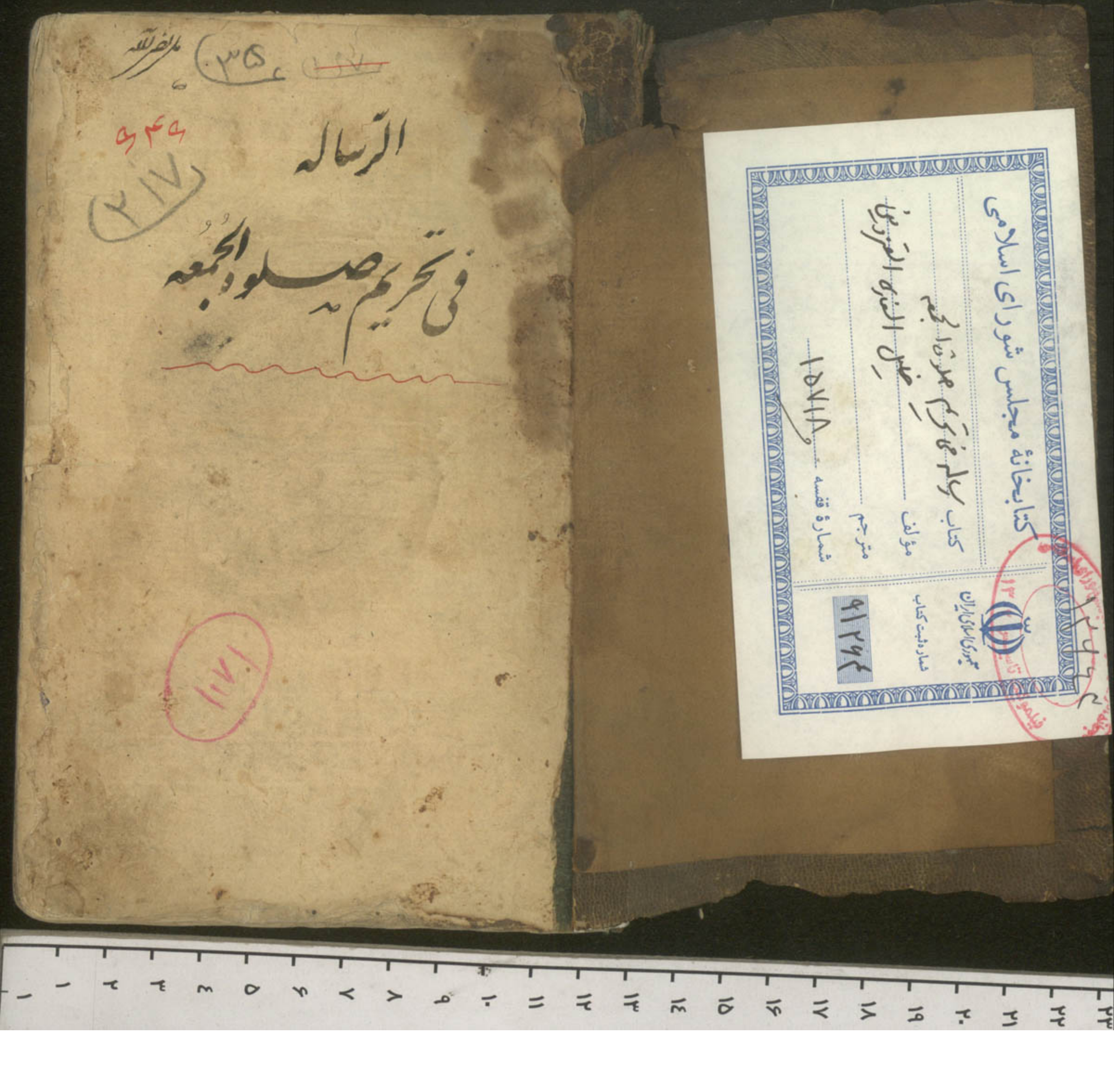
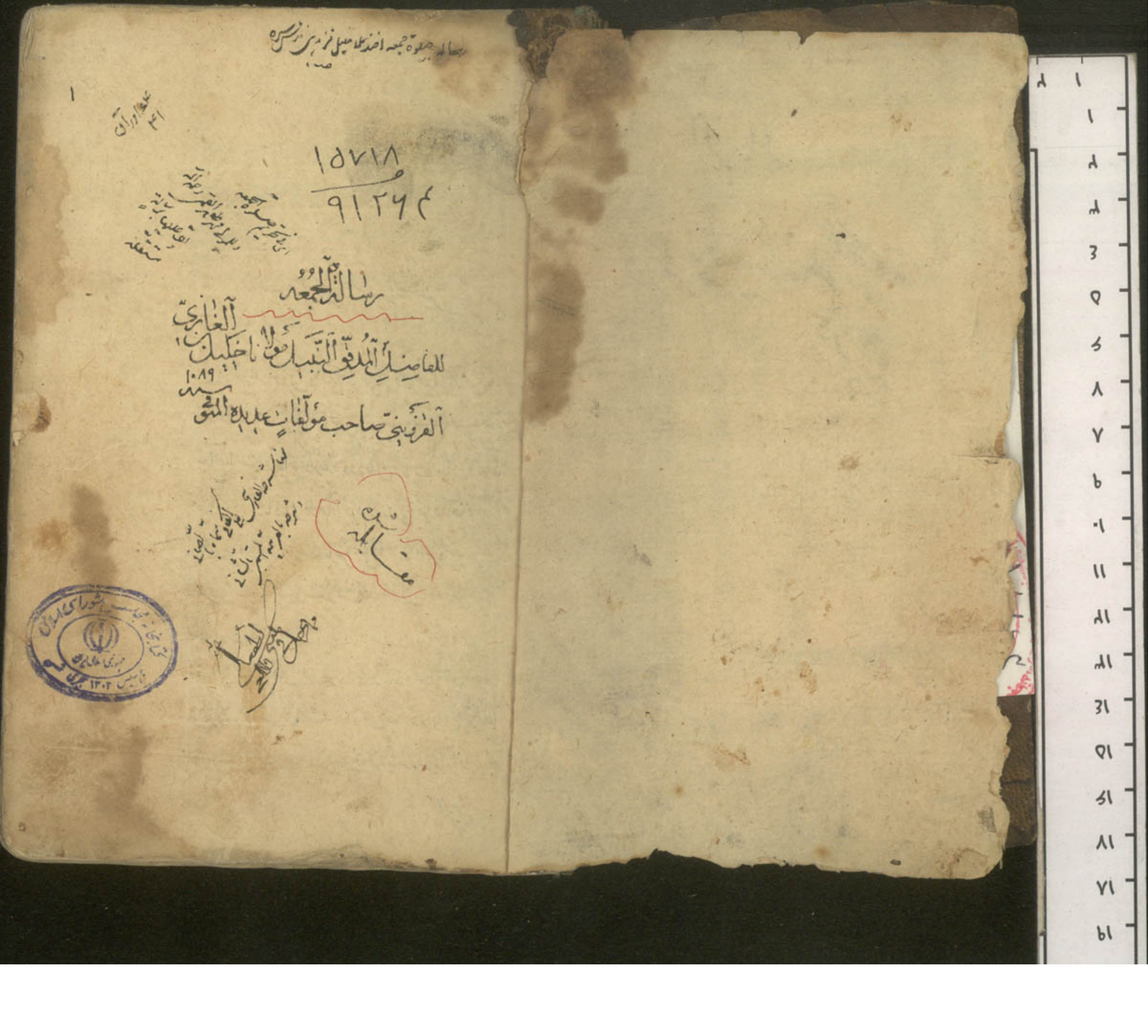


۳۵۱
تحریم نماز جمعه
کتابخانهٔ
جلس شورای
اسلامی
۱۵


الرساله
فی تحریم صلوة الجمعه



۱۵۷۱۸
۹۱۲٦٤
رسالة الجمعة
للفاضل المدقق النبيل مولانا خليل الغازي
القزويني صاحب مؤلفات عديده المتوفى ۱۰۸۹

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله خیر الناصرین وصلی الله علی محمد واوصیائه الذین آتاهم الله
ملکاً عظیماً وفضلهم علی العالمین وبعد چون حکم جهان مطاع خورشید
شعاع ناهید ارتفاع برگزیده دودمان ولایت نشان وتّد الله تعالی
میدان دولته باوتاد العزم والجزم ورزقه فی امر الله تعالی ونهیه العلم
والحکم والحزم صادر شد بامر داعی دولت قاهره خلیل بن الغازی
القزوینی بشرح کافی در سند بمبحث جمعه ودران قیل وقال مردمان
بسیار شده بود مناسب دید که آنرا امتیازی دهد وپرده بردارد از
خفایای براهین عقلیه ونقلیه بر صحت جمعه تامه وفساد جمعه مقصوره در
حضر اگر حاجت بتقیه نباشد وماذون فیه بودن آن بشرط حاجت
بتقیه در زمان غیبت امام حق علیه السلم ومانند آن از ازمنه عدم

استقلال

استقلال امام حق علیه السلم تا اگر کسی خواهد آنرا از رساله علیحده تواند
کرد وبنای آن بر مقدمه ومقصد وتذنیب قرار یافت مقدمه جمعی از
ثقات قدمای علمای شیعه امامیه که نزدیک بوده اند بزمان ظهور
ائمه معصومین علیهم السلم ومیسر بوده ایشانرا اطلاع بر احوال اصحاب
ائمه علیهم السلم نقل اجماع شیعه امامیه کرده اند براینکه بعنوان
عزیمت یعنی در زمان عدم حصول ضرورت وحاجت بتقیه شرطست
در نماز جمعه دو رکعتی مقارن خطبتین در حضر که فرض است بر سایر
خلایق حضور نزد آن مگر جمعی مخصوص اینکه قدوه آن امام معصوم
مبسوط الید باشد خواه خودش متولی آن شود وخواه کسی که از او ماذون
ومعتمد علیه وماموربخصوصه از جانب او باشد مثل وکیل او در حالت
بیماری او پس بعنوان عزیمت در زمان غیبت امام مفترض الطاعه
مثلاً نماز جمعه دو رکعتی در حضر که با خطبتین است ناقص وباطل است
ونماز جمعه صحیح در حضر منحصرست در چهار رکعتی بخلاف عنوان اذن
ورخصت بسبب حاجت بتقیه در زمان دولت باطل وایضاً نقل
اجماع اهل اعصار از موافق ومخالف کرده اند براینکه قدوه آن

نماز خلیفه یا مأمور از جانب او بخصوصه است و از رعیت صحیح نیست و ایضاً
استدلال کرده اند بر آن مجمع علیه باستصحاب حال سابق که معلوم
بوده بنا بر اینکه هر کس قبل از بلوغ ظهر حضر را چهار رکعتی میگزارد اگرچه
نیت وجوب نمیکند و نیت فرض نمیکند و بعد از بلوغ و نیت فرض نیز
غالب آنست یعنی که در هر روز چنان میکند تا وقتی که اعتقاد کنند
که دو رکعت کم میشود و عدول از مقتضای معلوم مستمر بسبب عروض
اعتقاد لاحق باطل است مگر آنکه آن اعتقاد علم بحکم واقعی باشد
یا مستند باشد بخطابی که موجب علم و موجب عمل باشد یا بمعنی که
دلالت آن بر مقصود مستدل بآن قوی باشد با وجود اعتبار سند
خالی باشد از معارضی که باعث سقوط آن شود و در این مسئله هیچکدام
آنها نیست در غیر امام مفترض الطاعه مبسوط الید و مأمور بخصوصه از
جانب او مگر در وقت تقیه زیرا که هر حدیثی که موهم خلاف اینست
اگر از طریق مخالفانست اعتبار ندارد و اگر از طریق شیعه امامیه
است محمولست بر تعلیم تقیه نزد شیخ ابو جعفر طوسی و محمول است بر
وقت وجود نایب امام بخصوصه نزد محمد بن ادریس و بیان این در

مقدمه

مقدمه میشود و ایضاً استدلال کرده اند بعموماتی که دالست بر اینکه
قصر رباعیه که عشا و ظهر و عصر است جایز نیست کسی را در وقت امنیت
مگر مسافر را و چون اجماع شده که نماز جمعه امام مفترض الطاعه
مبسوط الید و مأمور بخصوصه از جانب او مثل نماز مسافرست با علیا
فرض بهجوم خلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ تقریباً و تتمه این مفصل مذکور میشود
در تذنیب در ذیل اعتراض هشتم بر صاحب مختلف باقی ماند صورت
نزاع تا وقتی که خلاف آن معلوم شود چنانچه در استصحاب گفتیم
از جمله عموماتست آنچه گذشت در کتاب الحجه در حدیث چهارم باب
التفویض الی رسول الله صلی الله علیه و آله و الی الائمة علیهم السلم فی
امر الدین که باب پنجاه و دوم است که ثمّ انّ الله عزّ و جلّ فرض
الصلوة رکعتین رکعتین عشر رکعات فاضاف رسول الله صلی الله
علیه و آله الی الرکعتین رکعتین و الی المغرب رکعة فصارت عدیل
الفریضة لا یجوز ترکهنّ الا فی سفر و افرد الرکعة فی المغرب فترکها قائمة
فی السفر و الحضر فاجاز الله له ذلک کله فصارت الفریضة سبع عشرة
رکعة تا قول او که و لم یرخّص رسول الله صلی الله علیه و آله لاحد تقصیر

الرکعتین اللتین ضمهما الی ما فرض الله عز و جل بل الزمهم ذلک الزاما واجبا
لم یرخص لاحد فی شیء من ذلک الا للمسافر ولیس لاحد ان یرخص ما
لم یرخصه رسول الله صلی الله علیه و آله و امثال این بسیار است مخفی نماند
که چون دعوی اجماع بی ذکر مستند آن محل تهمت میشود در بعض
اذهان و استدلال باستصحاب و عمومات منافات ندارد با اینکه
حکم واقعی معلوم نباشد تقویت کرده شده آن اجماع و استصحاب
و عمومات و مدلول آنها بآیات بسیار و احادیث بسیار و دلیل عقلی
محض اما آیات مثل آنچه در سورة البقره است که و من الناس من
یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام
و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النسل و الله
لا یحب الفساد حاصل اینست که الله تعالی بخطاب عام راهنمائی کرده
مؤمنان را و احتیاط فرموده ایشان را در احتراز از مفسده و گفته که و از
مردمان میباشد کسی که خوش می آید ترا گفتار او در زندگی دنیا و
گواه می آورد الله تعالی را بر اینکه سکهٔ قلب او موافق خیرخواهی عباد
الله و موافق گفتهٔ رسول و خلفای اوست و او کج بحث است اگر در

مجلس

مجلس علما حق را و برهان واضح آنرا شنود قبول نمیکند و چون متولی
کاری عمده شود که باعث اجتماع خلایق که مطیع باشند بر سر او
شود سعی میکند در زمین تا فساد کند در آن و تاراج اموال و
تعطیل زراعات و بیوه کردن زنان کند و یتیم و بیچاره کند فرزندان را
و الله تعالی دوست نمیدارد فساد را وجه دلالت اینکه تکلیفات الهی
بازیچه نیست بلکه برای اینست که اگر مکلفان اطاعت کنند ثواب
آنرا دریابند و اگر نافرمانی کنند بجزای آن گرفتار شوند پس الله تعالی
تکلیف نمیکند عامهٔ خلایق را بچیزی که اگر ایشان اطاعت در آن
کنند باعث فساد در مملکت شود و معلومست که اگر متولی نماز
جمعه که بر خلایق فرض است حضور نزد آن برای استعلام خطبه و
اطاعت امر و نهی در خطبه در هر هفته کسی شود که پادشاه نباشد
و آزموده و معتمد علیه نباشد و مأمور بخصوصه در آن نماز از جانب
پادشاه نیز نباشد و خلایق از لشکر و غیر لشکر در هر آدینه بر سر او
جمع شوند زود منجر بفساد در مملکت میشود و از جمله آن آیات آیتست
در سورة التوبه و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن

نعلمهم سنعذبهم مرتین و در سوره یونس ان الله لا یصلح عمل المفسدین
ویحق الله الحق بکلماته ولو کره المجرمون و نظیر اینها مانند تقریر سابق
است و امثال اینها بسیارست و تدبر و تامل در آنها موجب تیقن است
در این مسئله مگر آنکه بر دلهای قفلهای آنها باشد بسبب حب جاه
و ریاست و حمیت جاهلیت که باعث کراهت و نفرت از قبول بینه و
برهانست چنانچه الله تعالی در سوره محمد بعد از بیان حال متولیان
کاری که مظنه فساد در زمین باشد گفته که افلا یتدبرون القرآن
ام علی قلوب اقفالها و در سوره هود گفته که انلزمکموها و انتم لها کارهون
و از جمله آن آیات است آیات بینات که در آنها صریح شده نهی از
اختلاف و خودرایی و اینکه فتنه و اختلاف اشد از قتل است زیرا که
معلوم است اینکه اگر جایز باشد که قدوه نماز جمعه که بر خلایق فرض است
حضور نزد آن نه امام مفترض الطاعه و نه مأمور بخصوصه از جانب او باشد
جایز خواهد بود که از هر کنجی شخصی برخیزد و باجتهاد دعوی کند که اعدل و
افقه و اصدق و اورع اهل مملکت منم و بر سایر خلایق فرض است
که حاضر شوند نزد نماز جمعه من والا نماز و زکوه و صوم و حج و سایر

عبادات

عبادات ایشان باطل میشود چنانچه مشاهد است که در یک معموره چند جا
نماز جمعه چنین واقع میشود و طوائف عوام الناس تفسیق یکدیگر
و حکم ببطلان نماز یکدیگر میکنند بنا بر اینکه میدانند بحکم احادیث
بسیار این را که اگر در یکی نماز جمعه دو رکعتی در حضر صحیح واقع میشده
باشد فرض میشود بر خلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ حضور نزد آن
و این ضد حقیقت جمعه است که بیان میشود در آخر مقدمه و این
رسوایی عظیم است در اسلام ان الدین عند الله الاسلام وما اختلف
الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ومن یکفر
بآیات الله فان الله سریع الحساب واما احادیث از الجمله احادیثی
است که دلالت میکند بر اینکه نماز جمعه دو رکعتی در حضر در زمان عدم
استقلال امام مفترض الطاعه بنماز متجاوزان از حد خود یا دشمنان
اهل البیت علیهم السلام است مثل آنچه گذشت در کتاب الصلوه در حدیث
اول باب سیوم که باب فرض الصلوه است که و وسط الصلوتین
بالنهار صلوة الغداة و صلوة العصر و بیان شد مفصلا مجمل آن اینکه
غداة اینجا بضم عین بی نقطه جمع عادیست و بفتح غین با نقطه نیست زیرا

که در همین حدیث در تفسیر آیت اقم الصلوة طرفی النهار نماز صبح را با
نماز مغرب شمرده در اینکه در طرفین نهارند و خارج از نهارند و ایضاً
نماز ظهر را در وسط النهار شمرده و دال است بر اینکه مابین طلوع فجر و
طلوع شمس جزو نهار نیست و نصف النهار وقت زوال آفتاب است
بسیار است پس مقصود اینست که نماز ظهر در جمعه که جماعت شرط
صحت آن نیست صلوة وسطی است که مذکور است در آیت سوره بقره
حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و مرتبه تاکید جماعت در آن
میان مرتبه تاکید جماعت در دو نماز در روز است اول نماز جمعه
دو رکعتی در حضر که در زمان عدم استقلال امام مفترض الطاعه نماز
متجاوزان از حد خود یا دشمنان اهل البیت علیهم السلم است و در
زمان استقلال امام فرضست بشروط مقرره و جماعت شرط صحت
آنست دوم نماز عصر روز جمعه که جماعت شرط صحت آن نیست و تاکید
در استحباب جماعت در آن کمتر است از تاکید استحباب جماعت در ظهر
جمعه و مثل آنچه در صحیفه کامله است در دعاء یوم الاضحی و یوم الجمعه که
امام زین العابدین علیه السلم در وقت مشاهده پیشنمازی عید اضحی در پیشوائی هم

منی

منی و پیشنمازی جمعه دو رکعتی در حضر از غیر خلیفه الهی گفته که اللهم ان
هذا المقام لخلفائک و اصفیائک و بعد از آن در شکایت از [illegible]
این مضمون بفاصله گفته که و مواضع امنائک فی الدرجة الرفیعة
التی اختصصتهم بها قد ابتزوها و بعد از آن در نفرین بر آن مخالفان
باندک فاصله گفته که اللهم العن اعداءهم من الاولین و الآخرین
و من رضی بفعالهم و اشیاعهم و اتباعهم اگر گویی که نماز جمعه دو رکعتی
در حضر چون باذن خلفا و اصفیا باشد عموماً منافات ندارد با
اختصاص آن مقام بخلفا و اصفیا گوییم این مخصوص پیشنمازی جمعه
دو رکعتی در حضر و پیشوائی اضحی در منی نیست و در فطر نیز جاریست بلکه
هیچ فعلی از افعال صحیح نیست بی اذن خلفا و اصفیا عموماً یا خصوصاً
و این دعا مخصوص پیشنمازی جمعه دو رکعتی در حضر و پیشوائی اضحی در
منی است اگر گویی که فقیه امین در قضا و افتا نایب خلفا و اصفیاست
مانند وکیل ایشان در وقت بیماری ایشان گوییم که امانت در قضا
و افتا در غیر خلفا و اصفیا بهم نمیرسد و بیان این میشود در تنبیه
در اعتراض دوازدهم بر صاحب مختلف و از الجمله اینها در این باب آیت است

و بیان میشود با احادیث موافق آنها اما دلیل عقلی محض پس دو نوع است
نوع اول دلیل بر آنچه دعوی اجماع بران شد و آن اینست که خلایق
را ناچارست از پادشاهی که بوسیلهٔ انتظام امور مملکت و صلاح
احوال رعیت شود و معلومست نزد اهل تجربه اینکه تجویز اجتماع خلایق
در هر هفته بر سر یک کس که نه پادشاه باشد و نه مأمور بخصوصه از جانب
پادشاه باشد برای استماع خطبهٔ او و اطاعت آنچه او در خطبه گوید
از اوامر و نواهی و اقتدا باو تجویز فساد در مملکت و عدم انتظام
امور خلایق است و این مسئله از جملهٔ مسائل وجوب امامت که از
اصول دین است و برهان عقلی محض در آنها جاریست نوع دوم
دلیل بر تحقق اجماع بران و این مفصل میشود در تذنیب در اعراض
نهم بر صاحب مختلف بدانکه درین مقام سه نقض متوهم میشود و دفع
آنها لازم است نقض اول اینکه جمعی نماز جمعه دو رکعتی میکنند و
حکم بفرض حضور خلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ تقریباً نزد آن میکنند
و باعث فساد نمیشود و دفع آن اینست که ظاهر اکثر ایشان اینست
که قصد فساد نداشته باشند اما بعد از ملاحظهٔ براهین قاطعه که

مذکور

مذکور شد طریقی نیست سوای اهتدا بکلام امام جعفر صادق علیه السلم
که گذشت در کتاب العقل در حدیث بیست و نهم باب اول که الحزم
مساءة الظن پس گفته میشود که آن عدم فساد بسبب اینست که جمعی
کثیر بطلان گفتار و کردار ایشان را میدانند و جمعی دیگر در شک اند
و جمعی دیگر بی باکی دارند متوجه تمیز میان حق و باطل نمیشوند پس با
ایشان نمیمانند مگر قلیلی و وجود و عدم ایشان علی السویه است
و سخن در جائیست که مجموع مردمانی که مأمور از جانب ایشان میشوند
اطاعت کنند و ایشان مستقل و متفرد شوند زیرا که مظنهٔ زوال
دولت دران بسیارست خواه دولت حق و خواه دولت باطل آیا
نشنیدی آنچه را که منقولست در کتاب عیون اخبار الرضا که مأمون
با وجود آنکه خود امر کرده بود امام رضا علیه السلم را بنماز عید قربان
چون اجتماع خلایق بر سر امام شد و آن خبر را وزیرش باور شنید
و گفت که اگر امام رضا از مصلی برگردد نه من وزیرم و نه تو پادشاه
پشیمان شد و امر کرد امام رضا علیه السلم را که برگردد پیش از وصول
بمصلی و از یک ذرهٔ آن اجتماع ترسید چه جای هر هفته نقض دوم

اینکه مجتمع میشوند خلایق در حج و عرفه و باعث فساد مملکت نمیشود و دفع
آن اینست که آن اجتماع در هر هفته نیست بر سر یک کس که نه پادشاه
باشد و نه مأمور بخصوصه از جانب او باشد بلکه هر سال در اشهر
حرم جمعی دیگر از غربا جمع میشوند که بحال خود در مانده اند و هر طایفه
از ایشان دینی و مذهبی و مقتدایی مخالف یکدیگر دارند و مع هذا
آن اجتماع بر سر پادشاه آن زمان یا مأمور بخصوصه از جانب
اوست نقض سیوم اینکه شما تقویت کردید اجماع در مستحب بودن
عمومات او مدلول آنها را با آیات و احادیث و دلیل عقلی محض و
حال آنکه شما تجویز میکنید اجتماع عظیم را بهر مقدار که رسد برای آنکه
نماز جمعه چهار رکعتی را با خطبتین بعمل آورند چنانچه ظاهر میشود از
صحیحه حلبی که مذکور میشود در آخر تذنیب و از تتبع خطب رسول الله
صلی الله علیه و آله و خطب امیر المؤمنین علیه السلم که مذکور است در نهج البلاغه
و غیر آن معلوم میشود که خطبتین قسمی از وعظ است که مصدر است بحمد
و ثنا و درود و در هر وقت حاجت بآن مستحب است خواه وقت نماز
باشد و خواه غیر آن وقت مثل آنچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث

هفتم

هفتم باب جوامع التوحید که باب بیست و دوم است که خطب امیر المؤمنین
علیه السلم یوما خطبه بعد العصر تا آخر و ترغیب مؤمنان در آن بنماز
جمعه میکنید و این تجویز فساد مملکت است و دفع آن اینست که
آن باعث فساد مملکت نمیشود زیرا که آن اجتماع چون فرض
نیست باعث استقلال پیشوای آن نمیشود و مانع صحت نماز
جماعت دیگر و نماز منفرد در آن مسجد و در نزدیک آن از مساجد مثلاً
نیست پس باعث فساد مملکت نمیشود بخلاف نماز جمعه دو رکعتی صحیح
در حضر مخفی نماند که تجویز تعدد نماز جمعه چهار رکعتی با خطبتین در یک
مسجد منافات ندارد با کراهت تعدد آن در مسافت کمتر از یک
فرسخ و استحباب اجتماع آن متعدد در یکموضع واقعا یک بیشتر از
اگر مانعی نباشد چنانچه بیان میشود در تذنیب بدانکه توضیح این
مبحث بنقل کلام بعض قدما و دفع اشتباه از آن میشود بیان
این آنکه محمد بن ادریس در کتاب السرائر گفته که و قال بعض اصحابنا
و هو شیخنا ابو جعفر فی نهایته و لا بأس بان یجتمع المؤمنون
فی زمان التقیة بحیث لا ضرر علیهم فیصلوا جماعة بخطبتین فان لم

تيمكنوا من الخطبة جاز لهم ان يصلوا جماعة لكنهم يصلون اربع ركعات فدل
قوله الاول على انهم اذا صلوها بخطبتين اجزاتهم صلوة ركعتين عن الاربع
وانعقدت جمعة وقال في مسائل الخلاف من شرط انعقاد الجمعة الامام
او من يامره الامام بذلك من قاض او امير ونحو ذلك ومتى اقيمت
بغيره لم يصح ثم قال دليلنا انه لا خلاف انها تنعقد بالامام او من يامره
وليس على انعقادها اذا لم يكن امام ولا من امره دليل ثم قال وايضا
عليه اجماع الفرقة فانهم لا يختلفون ان من شرط الجمعة الامام او من
يامره ثم قال وايضا فانه اجماع بان من عهد النبي صلى الله عليه وآله الى
وقتنا هذا ما اقام الجمعة الا الخلفاء والامراء ومن ولي الصلوة فعلم
ان ذلك اجماع اهل الاعصار ولو انعقدت بالرعية لصلوها كذلك
ثم سال نفسه رضي الله عنه فقال فان قيل اليس قد رويتم فيما مضى وفي
كتبكم انه يجوز لاهل القرايا والسواد والمؤمنين اذا اجتمع الذين تنعقد
بهم ان يصلوا الجمعة فاجاب بجواب عجيب بان قال قلنا ذلك ماذون
فيه مرغب فيه يجري ذلك مجرى ان ينصب الامام من يصلي بهم قال محمد
بن ادريس نحن نقول في جواب السؤال القرايا والسواد اذا اجتمع العدد

الذين

الذين تنعقد بهم الجمعة وكان فيهم نواب الامام او نواب خلفائه وتحمل الاخبار
على ذلك فاما قوله رضي الله عنه ذلك ماذون فيه مرغب فيه يجري
ذلك مجرى ان ينصب الامام من يصلي بهم فيحتاج الى دليل على هذه
الدعوى وبرهان لان الاصل براءة الذمة من الوجوب او الندب
ولو جرى ذلك مجرى ان ينصب من يصلي بهم لوجبت الجمعة على من يتمكن
من الخطبتين ولا كان تجزئه صلوة اربع ركعات وهذا لا يقوله احد منا
والذي يقوى عندي صحة ما ذهب اليه في مسائل خلافه وخلاف ما ذهب
اليه في نهايته للادلة التي ذكرناها من اجماع اهل الاعصار وايضا
فان عندنا بلا خلاف بين اصحابنا ان من شرط انعقاد الجمعة الامام
او من نصبه الامام للصلوة وايضا الظهر اربع ركعات في الذمة
بيقين فمن قال صلوة ركعتين تجزئ عن الاربع يحتاج الى دليل
فلا يرجع عن المعلوم بالمظنون واخبار الآحاد التي لا توجب علما و
لا عملا وقد ذكر السيد المرتضى رضي الله عنه في جواب المسائل الميافارقيات
فقال السائل صلوة الجمعة ايجوز ان تصلى خلف المؤالف والمخالف
جميعا وهل هي ركعتان مع الخطبة تقوم مقام الاربع فقال المرتضى

رضی الله عنه صلوة الجمعة رکعتان من غیر زیادة علیهما ولا جمعة الا مع امام
عادل او من ینصبه الامام العادل فاذا عدم صلّیت الظهر اربع رکعات
وذکر سلار فی رسالته ولفقهاء الطایفة ایضاً ان یصلّوا بالناس فی
الاعیاد والاستسقاء فاما الجمعة فلا هذا آخر کلام سلار فی رسالته و
هو الصحیح مخفی نماند که کلام شیخ در نهایه موافق است با کلام او و در خلاف
وآنچه را که در خلاف گفته در نهایه نیز پیش از کلامی که منقول شد باندک
فاصله گفته که باب الجمعة واحکامها الاجتماع فی صلوة الجمعة فریضة
اذا حصلت شرائطه ومن شرائطه ان یکون هناک امام عادل او من
ینصبه الامام للصلوة بالناس ارجاع ضمیر شرائطه باجتماع اشارتست
بآنچه گفتیم که اجتماع خلایق بعنوان فرض بر سر یک کس که نه پادشاه
باشد ونه مامور بخصوصه از جانب پادشاه باشد قبیح ومستلزم فساد
در مملکت است پس قول شیخ در نهایه یکی از دو توجیه دارد اول اینکه
مقصود بیان استحباب نوعی از تقیه باشد اگر میسر شود وراجع باشد
بمضمون صحیحه عمر بن یزید ومضمون آنچه شیخ در مصباح گفته ومعنی
آنها بیان میشود در تذنیب اعتراض سیوم بر صاحب مختلف دوم

ایکه

اینکه لکنهم یصلّون اربع رکعات استدراک باشد از قول او که لا باس
بان یجمع المؤمنون تا آخر ومخصوص جاز لهم ان یصلّوا جماعة نباشد
وایضاً مخفی نماند که جواب شیخ از سؤال خود شش عجب نیست وصحیح است
ومیگوییم در بیان کلام شیخ که من قاض او امیر ونحو ذلک اشارتست
باینکه اگر امام مفترض الطاعة مستقل ومبسوط الید نباشد جایز نیست
او را امر کسی بقصر جمعه در حضر موافق روایت محمد بن مسلم که مذکور میشود
در شرح حدیث پنجم این باب که مقصد است روّیتم را بی نقطه و تشدید
واو ویا دو نقطه در پایین بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است وترویه
در اصل بمعنی سیراب گردنست ومراد اینجا کمال تقویت است وما
مضی مفعول روّیتم است وعبارتست از قول شیخ در سابق که من
شرط انعقاد الجمعة الامام او من یامره الامام بذلک من قاض او
امیر ونحو ذلک ومتی اقیمت بغیره لم یصح یا عبارتست از دلیل اول
از جمله ادله ثلثه بر ان مدعی که سابقا مذکور شده یا عبارتست
از مجموع ادله ثلثه وبنا بر اول مراد کمال تقویت مدعی بادله ثلثه است
وبنا بر دوم مراد کمال تقویت دلیل اول بدو دلیل لاحق است وبنا

برسیوم مراد کمال تقویت ادله ثلثه است بآیات بسیار و احادیث بسیار
و دلیل عقلی محض که مذکور شد و واو در و فی کتبکم حالیه است و کتبکم
عبارتست از کتب اخبار امامیه رضوان الله علیهم و انه یجوز للاهل القرایا
تا آخر اشارتست باخبار متعدده از ائمه معصومین علیهم السلم که آنها
مستمسک منکران مدعائیست که شیخ ره آنها از اسابق ذکر کرد و عمده آنها
مذکور میشود در تهذیب قلنا ذلک ماذون فیه اشارتست بجواب اجمالی
از استدلال بآن اخبار و حاصل اینست که احکام الله تعالی چنانچه
بیان شده در کتب اصول فقه بر دو قسم است اول آنچه بعنوان عزیمت
است مثل حرمت علیکم المیتة و مثل لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء
من دون المؤمنین دوم آنچه بعنوان اذن و رخصت است باعتبار
حصول ضرورتی مثل فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف لاثم فان الله غفور
رحیم و مثل الا ان تتقوا منهم تقاة و جواز جمعه اهل قرایا و سواد و سایر
مؤمنان از قسم دوم است زیرا که آن اخبار در زمان تقیه صادر شده
و مدعای ما در وقت عزیمت است پس منافات نیست میان آنچه گفتیم
و میان آنچه در کتب ماست و اگر مراد شیخ بیان جواز بعنوان عزیمت

بوده

میشود چنانچه ابن ادریس فهمیده میبایست که بجای ذلک ماذون فیه
گوید که ذلک مأمور به زیرا که در سابق این عبارت بلفظ من
یأمره الامام بذلک من قاض او امیر و نحو ذلک گفته و ذکر از لفظ
امر کرده و بر تقدیر تسلیم میگوییم که مراد شیخ از سؤال و جواب همانست
که گفتیم در نقض سیوم و جواب آن پس بر این تقدیر بر جواب
شیخ عجب نیست مخفی نماند که ابن ادریس جواب اجمالی دیگر از
استدلال بآن اخبار گفته و جواب شیخ بهتر مینماید والله اعلم و
ما برای استظهار جوابی علیحده از هر کدام مفصلاً میگوییم بنا بر
اینکه چون ظاهر در مقابل قاطع افتد واجب التاویل میشود بدانکه
لفظ جمعه در احادیث و غیر آنها مستعمل میشود در چند معنی اول
اجتماع مردمان در ظاهر چنانچه می آید در کتاب الذبایح در حدیث
دوم باب دوازدهم که باب الاوقات التی یکره فیها الذبح است
که کان علی بن الحسین علیهما السلم یأمر غلمانه ان لا یذبحوا حتی یطلع
الفجر فی نوادر الجمعة مراد بنوادر الجمعه کثرتهای مردمان است در
عروسیها و مانند آنها که گاهی اتفاق می افتد و حاجت بذبح گوسفند

بسیار مثلا میشود دوم اجتماع مردمان در باطن و اتفاق کلمهٔ ایشان
و آن ضد اختلاف در فتواها بسبب اختلاف اجتهادات در مسایل شرعیه
است و استعمال لفظ جمعه در اینمعنی حقیقت است در عرف شرع و در
غیر این بنوعی از مجاز است باعتبار اینکه ربط بجمعهٔ حقیقی دارد و مقصود
از تعیین امام برای رعیت جمعه باینمعنی است چنانچه در علل تعیین امام مذکور است
در کتاب عیون اخبار الرضا در باب العلل التی ذکر الفضل بن شاذان
فی آخرها انه سمعها من الرضا علی بن موسی علیهما السلم که فان قال فلم
جعل اولی الامر و امر بطاعتهم قیل لعلل کثیرة تا قول او که و منها انا لا نجد
فرقة من الفرق و لا ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس لا بد لهم منه
فی امر الدین فلم یجز فی حکم الحکیم ان یترک الخلق مما یعلم انه لا بد لهم
منه و لا قوام لهم الا به فیقاتلون به عدوهم و یقسمون فیئهم و یقیم لهم
جمعتهم و جماعتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم و تصریح بصحت سند امثال
این روایت کرده شیخ زین الدین در شرح شرایع در کتاب الصوم
در مبحث کفاره جمع در اینمعنی مجهولست حدیث ان الله قد فرض علیکم
الجمعة و بیان میشود در تذنیب سیوم نماز مقارن خطبتین که کثرت

عدد

عدد شرط انعقاد آن یا انعقاد کیفیت آنست مثل دو رکعتی در حضر با خطبتین
در روز آدینه و مثل چهار رکعتی با خطبتین در روز آدینه و مثل نماز
عیدین چنانچه مستفاد میشود از صحیحهٔ حلبی که منقول میشود در آخر
تذنیب و بیان میشود چهارم نمازی در روز آدینه که فرض است
بر خلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ تقریبا مگر جمعی معدود اینکه حاضر شوند
نزد عدد آن برای اطاعت اوامر و نواهی او در خطبهٔ آن مراد است
در عنوان این باب پنجم نماز ظهر آدینه که بعنوان جماعت گزارده
شود ششم نماز ظهر آدینه مطلقا و این استعمال در احادیث بسیار است
مثل آنچه می آید در تذنیب در استدلال پنجم موافقان صاحب مختلف
که صلوة الجمعة اربع رکعات هفتم هفته هشتم سورهٔ جمعه نهم روز
آدینه و بسبب اختلاف استعمالات لفظ جمعه بعض مردم را اشتباه
واقع میشود در حل بعض احادیث و بعض عبارات مصنفین چنانچه در
بیان میشود در تذنیب مقصد باب شصت و هشتم اصل باب وُجُوبِ الجُمُعَةِ
وَ عَلَی کَمْ تَجِبُ شرح وجوب الجمعة بتقدیر وجوب حضور الجمعة است و مراد
بجمعه نمازیست در روز آدینه که شرکت در پیشنمازی آن نمیرود در

یک مملکت و آن دو رکعتی میباشد غالبا بتفصیلی که بیان میشود
در تذنیب در ذیل اعتراض هشتم بر صاحب مختلف و این اشارتست بآنچه
می آید در حدیث اول و دوم و سیوم و ششم و هفتم این باب زیرا
که در آنها بیان میشود که حضور جمعه بر که واجبست و از که ساقط است
علی ما یأتیه است کم استفهامیه است و الفاظ استفهام گاهی مستعمل
میشود در آنچه در جواب استفهام حقیقی میباشد مثل علمت کم عندک
زیرا که علم با استفهام حقیقی جمع نمیشود و اینی از آن قبیل است
تجب منصوب و مرفوع میتواند بود زیرا که بتقدیر ان تجب است و معطوف
است بر وجوب الجمعة و این اشارتست بآنچه می آید در حدیث چهارم
و پنجم این باب زیرا که در آنها بیان میشود که وسیلهٔ انعقاد نماز
جمعه که بر خلایق واجب میشود حضور نزد آن کیانند یعنی این باب
بیان وجوب حضور نزد جمعه بر خلایق است و بیان اینکه بنا بر چند
نفر که وسیلهٔ انشای جمعه شوند واجب میشود آن حضور خلایق نزد
جمعه در این باب هفت حدیث است اول اصل عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَیْهِ السَّلٰمُ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِی کُلِّ سَبْعَةِ اَیّامٍ خَمْساً وَ

ثلثین

اِلّا

ثَلٰثِینَ صَلٰوةً مِنْهَا صَلٰوةٌ وَاجِبَةٌ عَلٰی کُلِّ مُسْلِمٍ اَنْ یَشْهَدَهَا
خَمْسَةً اَلْمَرِیْضُ وَالْمَمْلُوْکُ وَالْمُسَافِرُ وَالْمَرْاَةُ وَالصَّبِیُّ

شرح فرض بفا بصیغهٔ ماضی معلوم باب ضرب است و ذکر مفروض علیه
اینجا نشده بخلاف سیاق تتمهٔ آن که ذکر من یجب علیه الشهود در آن
شده برای اشارت باینکه این فرض بر بعض مردم است پس منافات
ندارد باینکه آن فرض مخصوص باشد با مام معصوم مفترض الطاعة
مبسوط الید یا آزموده و معتمد علیه و مأمور بخصوصه از جانب او مثل
وکیل او در وقت بیماری او بنا بر اینکه اگرچه بر جمیع مکلفان مفروض
است در هر هفته سی و پنج نماز مطلقا لیکن مفروض نیست بر هر یک
از ایشان سی و پنج نماز مقید بآنچه در تتمهٔ اینحدیث مذکورست زیرا
که جملهٔ منها صلوة تا آخر صفت خمسا و ثلثین صلوة است و از این
ظاهر میشود که چرا امام علیه السلم اینجا فرض علی الناس نگفت و در حدیث
ششم این باب مذکور میشود که فرض علی الناس و چون بعض غیر ایشان
ازین دقیقه غافل شده اند اینحدیث را مستند جواز نماز جمعهٔ دو
رکعتی در حضر از غیر امام مفترض الطاعه و مأمور بخصوصه از جانب او کرده اند

و معامله بر عکس است زیرا که در این حدیث استثنای عدل و افقه و اصدق و اورع و مانند آنها نشده پس معلوم میشود که قدوه نماز جمعه دو رکعتی در حضر کسی میباشد که معقول نباشد اختلاف در اینکه او اعدل و افقه و اصدق و اورع از جمیع ما عدای خود است و محالست اینکه چند کس در یک مملکت باشند و هر کدام ایشان قدوه جمیع ما عدای خود باشند و ایضاً وجوب حضور جمعه بر جمیع مکلفان مطلقا وقتی صحیح است که مقتدای آن کسی باشد که با جتهاد مخالفت او نتوان کرد نظیر اینکه شیعه امامیه استدلال کرده اند بر عصمت اولی الامر بآیت اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و مع هذا بر آن عزیزان اعتراضاتی دیگر وارد است مخفی نماند که حکم بفرض چیزی یا بوجوب چیزی بر کسی مقید باینکه آن فرض یا وجوب بر تقدیریست که آنچه آنکس را میسر باشد و آنچه در استثنا مذکورست بعنوان مثالست پس دفع منافات میشود میان این استثنا و استثنائی که مذکور میشود در حدیث ششم این باب و لهذا محبوس و خایف از دشمن و مانند آنها در هیچکدام مذکور نیست فرادی نصبی اینجا نو بالغ و بی موی رواست مثل صغیر که بیان میشود در شرح حدیث

ششم

ششم این باب مأخوذست از صبوه بفتح صاد و سکون با صاحب قاموس گفته که الصبوة جهلة الفتوة و استعمال صبی در بالغ بی موی رو بسیارست مثل آنچه می آید در کتاب النکاح در حدیث ششم باب من امکن من نفسه که باب صد و هشتاد و هفتم است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت بدرستی که الله عز و جل مفروض کرد بر بعض مکلفان در هر هفته چون میسر شود سی و پنج نماز را که صفت آنها اینست که از جمله آنها نمازیست که واجبست بر هر مسلمان اینکه حاضر شود نزد آن و قدوه خود کند انشا کننده آنرا مگر پنج کس بیمار و غلام و مسافر هشت فرسخ و زن و نو بالغ شده دوم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَارَةَ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَم قَالَ تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرْسَخَيْنِ شرح روایتست از محمد بن مسلم و زراره از امام محمد باقر علیه السلم گفت که واجب میشود حضور نزد جمعه دو رکعتی در حضر با خطبتین که صحیح باشد و قدوه کردن انشا کننده آن بر هر که باشد نسبت بآن بر دو فرسخ دلالت این حدیث بر اینکه قدوه نماز جمعه دو رکعتی در حضر امام مفترض الطاعه میباشد ظاهرست از شرح حدیث سابق

و در کتاب القضایا و الاحکام در حدیث ششم آخر ابواب

سیوم اصل سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ تَجِبُ
عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ فَاِذَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ
فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ شرح مضمون این و دلالت این مثل سابق است
و بیان دلالت این بوجهی دیگر می آید در شرح حدیث ششم این باب
چهارم اصل عَنْ زُرَارَةَ قَالَ كَانَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَمُ يَقُولُ لَا
يَكُونُ الْخُطْبَةُ وَالْجُمُعَةُ وَصَلوةُ رَكْعَتَيْنِ عَلَى اَقَلَّ مِنْ
خَمْسَةِ رَهْطٍ الْاِمَامِ وَاَرْبَعَةٍ شرح الخطبة بتقدیر حضور الخطبة
است ذکر خطبه مشعر باینست که خطبه بمقارنت نماز جمعه جایز است و ذکر
صلوة رکعتین بعد از آن دو مشعر باینست که جمعه گاهی مستعمل میشود در ظهر
آدینه چهار رکعتی که با خطبه باشد چنانچه گذشت در مقدمه علی بنائه
است رهط بفتح را و سکون و فتح ها و طاء بی نقطه مضاف الیه خمسه
است مثل آیت سوره نمل و کان فی المدینة تسعة رهط زیرا که رهط
جاری مجرای جمع است بمعنی مردانی که مددکار یکدیگر باشند مثل
امام مفترض الطاعه مبسوط الید و عاملان او و مراد باربعه چهار کس
از جمله شش کس است که ایشان قاضی و جلاد و دو شاهد و دو مدعی

جمعه بعد ازم

حق باشند و توضیح این میشود در شرح حدیث آینده بدانکه در این
حدیث اشارتست باینکه اسقاط دو رکعت جایز نیست مگر بسبب علو
شان خطبه امام مفترض الطاعه که مستقل بر سریر سلطنت باشد
و مردمان از سر دو فرسخ و کمتر نزد او جمع شوند زیرا که خطبه او مناط
انتظام امور مملکت و صلاح احوال رعیت در دین و دنیاست و
میباید که در هر هفته خلایق از دور و نزدیک بقدر وسع جمع شوند نزد
آن خطبه برای اینکه خدماتی را که در خطبه فرماید جمعی که بعد تواتر
باشند شنوند و بدیگران رسانند تا آنها بعمل آورده شود مثل
اینکه اگر احتیاج بلشکری برای دفع دشمنی شود یراق گیری آن کنند
و لهذا جایز نیست ایشانرا رجوع باوطان خود بی رخصت او چنانچه
در آیت سوره نورست انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله
و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستاذنوه و موافق اینست
روایت ابن بابویه از امام رضا علیه السلم در کتاب عیون اخبار الرضا
در باب العلل التی ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها انه سمعها من
الرضا علی بن موسی علیهما السلم که فان قال فلم صارت صلوة الجمعة

اذا كانت مع الامام ركعتين واذا كانت بغير امام ركعتين وركعتين
قيل لعلل شتى منها ان الناس يتخطون الى الجمعة من بعد فاحب
الله عز وجل ان يخفف عنهم لموضع التعب الذى صاروا اليه تا قول او
كه فان قال فلم جعلت الخطبة قيل لان الجمعة مشهد عام فاراد ان يكون
الامام سببا لموعظتهم وترغيبهم فى الطاعة وترهيبهم من المعصية و
توقيفهم على ما اراد من مصلحة دينهم ويخبرهم بما ورد عليه من الآفاق ومن
الاهوال التى لهم فيها المضرة والمنفعة فان قال فلم جعلت خطبتين
قيل لان يكون واحده للثنآء والتحميد والتقديس لله عز وجل والاخرى
للحوائج والاعذار والانذار والدعآء وما يريد ان يعلمهم من امره ونهيه ما
فيه الصلاح والفساد وازاين ظاهر ميشود كه كزاردن نماز جمعه ناقص وكم
كردن دو ركعت از فريضه درحضر بسبب خطبه شخصى كه معلوم نيست كه قصد
او چيست واو منصوب ازجانب كيست جرات است برالله تعالى ورسولش
وائمه هدى صلوات الله عليهم يعنى روايتيست اززراره كفت كه امام محمد
باقر عليه السلم ميكفت كه جائز نميباشد حضور خطبه وجمعه وكزاردن دو
ركعت بنا بركمتر از پنج نفر امام مفترض الطاعة وچهار عاقل ومخفى نماند

كه دلالت

كه دلالت اين حديث برعدم جواز جمعه دو ركعتى درحضر كه قدوه آن غير
امام مفترض الطاعه باشد ظاهرست ولهذا زراره كه ازاعاظم
ثقات اماميه است وراوى اين حديث وحديث دوم وششم اين باب
وامثال اين احاديث از امام محمد باقر عليه السلم است نماز جمعه دو ركعتى
درحضر نميكرده تا زمان امام جعفر صادق عليه السلم مكر بعنوان تقيه در
پشت سر مخالفان در شهر او كه كوفه است وآن نيز چون نا در بوده امام
عليه السلم تحريص او بران كرده چنانچه روايت كرده شيخ طوسى در تهذيب
درباب العمل فى ليلة الجمعة ويومها كه درابواب الزيادات است بطريق
صحيح باصطلاح مجتهدين كه عن زرارة قال حثنا ابو عبد الله عليه السلم
على صلوة الجمعة حتى ظننت انه يريد ان ناتيه فقلت نغدو عليك فقال
لا انما عنيت عندكم پنجم اصل عَنْ اَبِى عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلم قَالَ
اَدْنَى مَا يُجْزِئُ فِى الْجُمْعَةِ سَبْعَةٌ اَوْ خَمْسَةٌ اَدْنَاهُ شرح خمسه مبتداست
وادناه خبر مبتدا است يا بر عكس است وبرهر تقدير او براى تقسيم است
وبراى عطف جمله برجمله است وضمير ادناه راجع بما موصوله است
واشارتست بانيكه جمعه كه واجبست براهل اسلام حضور نزد قدوه

آن بر دو قسم است اول آنچه واجبست بر قدوهٔ آن و حضور دیگران
واجب مطلق است و این در صورتیست که منضم باشد بجمعه رهط
که مذکور شد در حدیث سابق دو کس دیگر از عاملان امام مفترض الطاعة
مبسوط الید دوم آنچه واجب نیست بر قدوهٔ آن بلکه مستحب و مخیر فیه
است و این در صورتیست که آن دو کس منضم نشوند بجمعه رهط و
استقلال امام کمتر باشد چنانچه روایت کرده ابن بابویه در فقیه
در باب وجوب الجمعة وفضلها ومن وضعت عنه که روی محمد بن مسلم عن ابی
جعفر علیه السلم قال تجب الجمعة علی سبعة نفر من المؤمنین ولا تجب علی
اقل منهم الامام وقاضیه والمدعیا حق وشاهدان والذی یضرب الحدود
بین یدی الامام مخفی نماند که علی در این روایت هر دو جا بمعنی بر است
و صله تجب نیست پس مقصود اینست که حضور جمعه واجب مطلق میشود بر
هر مسلم بنابر استقلال امام مفترض الطاعة بقاضی او و مدعی حق
و دو شاهد و ضارب حدود خواه ایشان حاضر شوند نزد نماز جمعه و خواه
مانعی داشته باشند و اگر یکی از آنها را نداشته باشد بر هر مسلم
حضور جمعه واجب مطلق نخواهد بود اگرچه واجب مشروط باشد بر تقدیری

باشد

باشد که امام اختیار آن کند و اعلام کند و مراد بنفر رهط است که
بیان شد در شرح حدیث سابق و مراد بمدعی حق دو عامل امام
است که طالب حقوق لازمة الادا بر مردمان میباشند مثل تحصیلدار
خراج و مانند آن و زندان بان که برای طلب حقوق مردمان حبس میکند
کسی را و مراد بدو شاهد دو کس است از عاملان امام که ایشان را
میفرستند برای شنیدن اقرار از کسانی که حاضر در مجلس امام نمیتوانند
شد مثل بیماران در وقت وصیت و زنان پردگی و مانند ایشان و
مخفی نماند که قریب بمضمون این را روایت کرده شیخ طوسی در تهذیب
در باب العمل فی لیلة الجمعة ویومها که مقدم بر ابواب الزیادات است و در آنجا
المدعی حقا والمدعی علیه است بجای مدعیا حق که اینجاست و آنچه
گفتیم در معنی مدعیا حق و شاهدان موافق آن نیست لیکن مضمون هر
دو روایت استقلال امام است و در طریق روایت تهذیب اگرچه حکم
بن مسکین است که تصریح بتوثیق او در کتب رجال نشده اما ضرر بصحت
اصل مضمون آن نمیرساند زیرا که تلافی آن میکند اعتماد ابن بابویه
بر جمیع روایات فقیه چنانچه در خطبهٔ فقیه مذکور است و بعضی در تصحیح آن

روایت کفته اند که حکم بن مسکین از جملهٔ مشایخ ابن ابی عمیر است و کشّی در
ابن ابی عمیر کفته که انه ممن اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عنه بدانکه
منافات نیست میان این روایت و روایت دیکر محمد بن مسلم که
مذکورست در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که در ابواب
الزیادات است بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین که عن محمد بن مسلم عن
احدهما علیهما السلم قال سالته عن اناس فی قریة هل یصلون الجمعة
جماعة قال نعم یصلون اربعاً اذا لم یکن من یخطب زیراکه ظاهر لفظ جماعة
در کلام محمد بن مسلم که از فضلای اصحاب دو امام است اینست که او
میدانسته که فرض اصلی آن اناس که از شیعهٔ امامیه اند جمعهٔ چهار رکعتی
است زیراکه در جمعهٔ دو رکعتی احتمال غیر جماعت نیست پس سؤال او اینست
که آیا در زمان تقیه جایز است آن اناس را که در قریه اند اجتماع برای
جمعهٔ چهار رکعتی یا جایز نیست و حذف داد در کلام امام که یصلون اربعاً
دلیلی ظاهرست بر آنچه کفتیم پس من یخطب در قول امام عبارتست از
منصوب از جانب مخالفان برای خطبه و جمعهٔ دو رکعتی و مراد اینست که
اگر دران قریه منصوب از جانب مخالفان باشد آن اناس را جایز نیست

نحو

جمعهٔ چهار رکعتی بعنوان جماعت زیراکه منافات دارد با وجوب تقیه
اگر کویی که مراد امام اینست که اگر هیچکدام آن اناس قادر بر خطبه
نباشد نماز چهار رکعتی میکنند کوییم که اینمعنی از لفظ امام بعید است بغایت م
بچند وجه اول اینکه اگر اینمعنی مراد میبود میکفت که اذا لم یکن
فیهم یا اذا لم یکن احد هم من یخطب دوم اینکه من موصوله از جملهٔ
معارفست و برای عهد است پس منصرف میشود بمنصوب از جانب
مخالفان میشود یا منصرف بمنصوب از جانب امام یا خلفای امام
میشود و اول مختار شیخ طوسی است و دوم مختار محمد بن ادریس است
چنانچه بیان شد در مقدمه سیوم اینکه قدرت بر اقل خطبه هر کس دارد
زیراکه خطبتین زیاد بر حمد و درود و سفارش تقوی شرطی ندارد پس
اگر کسی کوید که الحمد لله والصلوة علی محمد و آله و بعد از ان کوید که ایها
الناس اتقوا الله پس خطبتین را بعمل آورده پس هر که قادر است بر
یاد کرفتن فرایض نماز قادر است بر خطبتین پس اسقاط فریضه بسبب عدم
قدرت بر خطبتین معقول نیست و ایضاً بر تقدیر تسلیم میکوییم که شاید
که مراد این باشد که اگر شخصی که جامع شروط خطبه است در میان ایشان

نباشد اکتفا بچهار رکعت میکنند واگر باشد ضم خطبه بچهار رکعت میکنند
وارتکاب تأویل واجبست برای دفع منافات میان دو روایت و
بسبب معارضه دلیل قطعی چنانچه بیان شد در مقدمه یعنی روایت
از امام جعفر صادق علیه السلم گفت کمتر آنچه کفایت میکند در جمعه که
واجب مطلق است حضور نزد قدوه آن هفت نفر است وکمتر آنچه کفایت
میکند در جمعه که واجب مشروطست حضور نزد قدوه آن پنج نفر است
ششم اصل عَنْ زُرَارَةَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَمُ قَالَ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى
النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ اِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلٰثِيْنَ صَلٰوةً فِيْهَا صَلٰوةٌ وَاحِدَةٌ
فَرَضَهَا اللّٰهُ تعالی فِي جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيْرِ
وَالْكَبِيْرِ وَالْمَجْنُوْنِ وَالْمُسَافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْاَةِ وَالْمَرِيْضِ وَالْاَعْمٰى
وَمَنْ كَانَ عَلٰى رَاْسِ فَرْسَخَيْنِ شرح این حدیث مانند آنچه منقول شد
از صحیفه کامله در مقدمه شکایت است از کمراهانی که مقام جماعتی را که
اصفیا وخلفای الله تعالی اند صاحبی کرده اند بزور وا قرار الله تعالی و
رسولش فرض هر دو جا بفا و را بنقطه وصاد بانقطه بصیغه ماضی معلوم
باب ضرب است مراد بالناس اینجا رعیت است مطلقا مثل حدیث لکن

بهتان وص

لا النقاس

لانقاس بالناس یا مراد کمراهانست مثل آنچه می آید در کتاب الحج در حدیث
نهم باب اصناف الحج که انا اذا وقفنا بین یدی الله عز وجل قلنا یا رب
اخذنا بکتابک وسنة نبیک وقال الناس رأینا برأینا و هر دو استعمال
در احادیث بسیارست واحدة بمعنی یگانه وبی نظیرست مثل فاذا نفخ
فی الصور نفخة واحدة جملة فرضها الله استینافست برای بیان وحدت
یا صفت واحده است فی در فی جماعة برای سببیت است مثل فذلکن
الذی لمتننی فیه ومثل حدیث اوثق عری الایمان والحب فی الله و
البغض فی الله جماعة بفتح جیم وتخفیف میم نکره است ودر کلام موجبت
پس ظاهر در عموم نیست وعبارتست از خصوص جمعی که عالمانند بجمیع
احکام آلهی در محکمات قرآن فرض اطاعت ایشان صریح شده داغ
اصفیا وخلفای الله تعالی اند یکی بعد از یکی از زمان رسول تا انقراض
تکلیف ومیتواند بود که عبارت باشد از امام زمان وششش عامل
او که مذکورند در روایت محمد بن مسلم ومنقول شد در شرح حدیث سابق
وبر هر تقدیر تنکیر برای تعظیم است مثل فاذنوا بحرب من الله پس این حدیث
راجع میشود بمضمون روایت ابن بابویه در عقاب الاعمال در عقاب

من ترک الجماعة والجمعة که عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلم قال صلوة
الجمعة فریضة والاجتماع الیها فریضة مع الامام فان ترک رجل من
غیر علة ثلث جمع فقد ترک ثلث فرائض ولا یدع ثلث فرائض من غیر
علة الا منافق و میتواند بود که جماعة بتشدید میم بصیغه مبالغه باشد
و مراد خطبه جمعه امام مفترض الطاعة باشد نظیر آنچه گذشت در کتاب
الصلوة در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة و نظیر آنچه می آید در کتاب
الصیام در حدیث اول باب المساجد التی یصلح الاعتکاف فیها که
باب هفتاد و هشتم است که قلت لابی عبد الله علیه السلم ما تقول فی الاعتکاف
ببغداد فی بعض مساجدها فقال لا اعتکاف الا فی مسجد جماعة قد صلی
فیه امام عدل لصلوة جماعة ولا باس ان یعتکف فی مسجد الکوفة و
البصرة و مسجد المدینة و مسجد مکة و در شرح آن بیان میشود انیکه جماعة
بتشدید میم است و انیکه امام عدل مرکب توصیفی است و انیکه عدل
بمعنی امام مفترض الطاعة است اگرچه مصنفان تفسیر از مخالفان گردانیده
اند آنرا از معنی خود بدلیل آنچه می آید در کتاب الحج در حدیث سیوم و پنجم
باب نوادر که باب صد و پانزدهم است که قال العدل رسول الله صلی الله

علیه

علیه و آله والامام من بعده ثم قال هذا مما اخطأت به الکتاب و بیان
آن نیز میشود در شرح آن ان شاء الله تعالی ضمیر و هی راجع بصلوة و آخره
است که موصوف باشد بصفت مذکور تعریف خبر بالف لام در هی
الجمعه برای حصر است و احترازست از آنچه گمراهان میگزارند و آنرا جمعه
نام میکنند مراد بصغیر اینجا کسی است که در اوایل بلوغ است و هنوز
موی رو ندارد باعتبار اینکه داخل شدن او در هجومهای عام جمعه امام
باعث ضرر عظیم است و قرینه بر این آنکه بر نابالغ غیر جمعه نیز مفروض
نیست اصلا مراد از مجنون اینجا کسی است که جنون او دوری باشد و
در وقت زوال روز جمعه احتمال جنون داشته باشد بقرینه اینکه بر
صاحب جنون دائمی غیر جمعه نیز مفروض نیست اصلا مراد بمسافر اینجا
مسافر هشت فرسخ است بقرینه اینکه کسی که از سر دو فرسخ آمده باشد
برای جمعه امام مسافرست فی الجمله و جمعه بر او واجبست و قصر جمعه امام
برای رعایت جانب اوست چنانچه بیان میشود در تذنیب در ذیل
اعتراض هشتم بر صاحب مختلف یعنی روایتست از زراره از امام محمد
باقر علیه السلم گفت که مفروض کرده الله تعالی بر آن مردمان از هفته

تا هفته سی و پنج نماز را در میان آنها نمازیست که یگانه و بی نظیر است
بیان این آنکه مفروض کرد آنرا الله تعالی بسبب جمعی که خلفای الله
تعالی اند و امر و نهی ایشان در خطبهٔ جمعه باعث انتظام امور مملکت
و صلاح احوال رعیت در دین و دنیاست و آن نماز یگانه است جمعهٔ
دو رکعتی صحیح در حضر نه آنچه گمراهان آنرا جمعه نام میکنند و واگذاشته
آن نماز یگانه را از نه کس از کوچک سن و پیر ضعیف و دیوانه و مسافر
هشت فرسخ و غلام و زن و بیمار و کور از هر دو چشم و کسی که باشد
بر سر زیادتر از دو فرسخ بدانکه جمعی در میان شیعه بهوس اینکه مفترض
الطاعه باشند خیالهای خام در معنی امثال این حدیث کرده اند از
آنجمله اینکه میگویند که فی در فی جماعة برای ظرفیت است و جماعت
شامل هر پنج کس یا هفت کس که یکی از ایشان خطبه تواند خواند هست و
اگر کسی از ایشان پرسد که اگر در عرض دو فرسخ یا کمتر از آن چند جماعت
چنان باشند کدام مفترض الطاعه میشوند در جواب نامربوط میگویند
و باین حدیث عمل نمیکنند که دلالت میکند بر اینکه بر هر که بر سر دو فرسخ
باشد نسبت بجمعهٔ صحیحه دو رکعتی در حضر فرض است حضور نزد آن و ایضا

تقدیری

تقدیری که از یکدیگر دور باشند بقدر ده فرسخ مثلا با هر کدام از ایشان
میگوییم که آیا جمعهٔ صحیحه منحصرست در آنچه تو میکنی و نمازهای جمعهٔ شرکا
باطل است یا نه بنابر شق اول تو امام مفترض الطاعه خواهی بود
و بنابر شق دوم جمعه از تو ساقط خواهد بود چون دوری از جمعهٔ صحیحه
بقدر زیاده از دو فرسخ و توضیح این تقریر دیگر اینست که گذشت
در کتاب الحجه در حدیث شانزدهم و هفدهم باب فی الغیبة که باب هشتاد و
نهم است که صاحب الزمان علیه السلم در زمان غیبت کبری در زمین
مدینه در بین المسجدین که مسجد مدینه و مسجد مکه است میباشد و با او
همیشه سی کس از موالی او هستند پس میگوییم که اگر او نماز جمعهٔ دو رکعتی
در حضر میکند با وجود عدم اطلاع مخالفان بر حال او و شیعهٔ مخلص او
که در بلاد دیگر اند موافقت او میکنند پس برای دیگران جایز نخواهد بود
اصلا مگر در صورت تقیه و اگر میکند و در موضع جمعهٔ صحیح در حضر واقع میشود — دو رکعتی
صادقست بر جمیع اهل بلاد دیگر اینکه دورند از جمعهٔ دو رکعتی صحیح در حضر
بقدر زیادتر از دو فرسخ پس از ایشان ساقط است و ارتکاب ساقط
بدعتست الا ما اخرجه الدلیل و اصل عدم آنست تا معلوم شود هشتم اصل

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ
ثَلٰثَةُ اَمْيَالٍ يَعْنِي لَا يَكُونُ جُمُعَةٌ اِلَّا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ثَلٰثَةِ
اَمْيَالٍ وَلَيْسَ يَكُونُ جُمُعَةٌ اِلَّا بِخُطْبَةٍ قَالَ فَاِذَا كَانَ بَيْنَ
الْجَمَاعَتَيْنِ فِي الْجُمُعَةِ ثَلٰثَةُ اَمْيَالٍ فَلَا بَاْسَ اَنْ يُجَمِّعَ هٰؤُلَاءِ
وَيُجَمِّعَ هٰؤُلَاءِ شرح ظاهر یکون اینست که ثلثة امیال اکثر بعد جایز میان دو
جماعت شریک یکدیگر در یک جمعه باشد مثل صف اول و صف آخر
در یکجمعه جماعتین بتخفیف میم است یعنی لا یکون جمعة الا فیما بینه و بین
ثلثة امیال برای دفع توهم اینست که مراد بیان اقل بعد میان دو
جماعت در دو جمعهٔ دو رکعتی در حضر علیحده باشد زیرا که ابطال آن میکند
احادیث بسیار مثل حدیث دوم و سیوم و ششم این باب و ضمیر بینه راجع
بامام است و اشارتست بانکه موضع امام نیز محسوبست و تعبیر از موقف
در ان موضع بجماعت باعتبار اینست که غالب در کثرتها اینست که در
یمین و یسار امام نیز ماموهان باشند و این تفسیر میتواند بود که کلام
ابو جعفر علیه السلم باشد و میتواند بود که کلام محمد بن مسلم باشد و بر هر
تقدیر مناسبت این حدیث بعنوان این باب باعتبار دلالت بر اینست

که دو جو

که وجوب حضور جمعهٔ امام علیه السلم ساقط است از کسی که جا شواند با ف
در صفهائی که میان امام و میان سر یکفرسخ است پس واجب بر او چهار
رکعتست خواه با نفراد و خواه با جماعت و لیس یکون جمعة الا بخطبه
کلام ابو جعفر علیه السلم است و مراد بجمعه ظهر آدینه دو رکعتی در حضر است
بخطبه بباء حرف جر که برای سببیت است و فتح خاء با نقطه و سکون
طاء بی‌نقطه و باء یکنقطه و ضمیر راجع بامام است الخطب شان عالی و کار
عمده و مراد اینجا ظهور و استقلال امامت قائم آل محمد علیهم السلم است
که لشکرش بغایت بسیار است و مقصود بذکر این اظهار منع تجویز بیعه
میل میان دو صف است مخفی نماند که اگر انیکه این فقره کلام محمد
بن مسلم باشد یا انیکه بخطبه بضم خاء و تاء تانیث باشد چنانچه متبادر
باقلام کاتبان و اذهان عاملانست این فقره نامربوط میشود
بسابق و لاحق و سیاق این حدیث رکیک میشود زیرا که فاء در فاذا
کان برای تفریع بر سابق گشت یجمع هر دو جا از باب تفعیل است
مراد بتجمیع اینجا گزاردن جمعهٔ دو رکعتی در حضر است بدانکه جمعی از این
تقریر غافل شده این حدیث را حمل بر دو جمعهٔ علیحده از منصوب بخصوصه

از جانب امام کرده اند از الجمله ابن حمزه رحمه الله تعالی در کتاب الوسیله در
فصل فی بیان صلوة الجمعه گفته که وتحتاج فی الانعقاد الی اربعة شروط
حضور السلطان العادل او من نصبه لذلک وحضور سبعة نفر حتی
تجب او خمسة حتی تستحب ممن تجب علیهم وتصح بهم وتکون بین الجمعتین ثلثة
امیال فصاعدا وتخطب خطبتان تشتملان علی اربعة اصناف حمد الله
تعالی والصلوة علی النبی وآله علیهم السلم ووعظ الناس وقراءة
سورة خفیفة من القرآن یعنی روایتست از محمد بن مسلم از امام محمد
باقر علیه السلم گفت که نمیباشد میان دو جماعت که شریک در یک
جمعهٔ دو رکعتی در حضر باشند یکفرسخ میخواهد این را که نمیباشد جمعهٔ دو
رکعتی صحیح در حضر مگر در مسافتی که میان امام و میان سه یکفرسخ است
ونیست اینکه شود جمعهٔ دو رکعتی صحیح در حضر مگر بسبب ظهور واستقلال
قایم آل محمد علیهم السلم ودفور لشکرها امام گفت که پس بنا بر این چون
شود میان دو جماعت دران جمعه یکفرسخ پس نیست روا این با آنکه
جمعهٔ دو رکعتی در حضر گزارند ایشان که در صف اول اند وجمعهٔ دو رکعتی
در حضر گزارند ایشان نیز که در صف آخر اند لشکرگاه واز هر دو صحیح باشد

تنبیه

تذنیب صاحب مختلف در منتهی و تذکره قایل است بحرمت جمعهٔ دو
رکعتی در حضر در وقت غیبت امام مفترض الطاعه و در تحریر در مبحث
امر بمعروف و نهی از منکر حرمت آنرا اقوی دانسته و در مختلف تجویز
آن کرده گفته که مسئله قال ابو الصلاح لا تنعقد الجمعة الا بامام الملة
او منصوب من قبله او بمن یتکامل له صفات امام الجمعة عند تعذر
الامرین واذان واقامة ففی هذا الکلام حکمان الاول فعل الجمعة فی
غیبة الامام مع تمکن الفقهاء من اقامتها والخطبة کما ینبغی وهذا
حکم قد خالف فیه جماعة قال سید المرتضی فی المسائل المیافارقیات
صلوة الجمعة رکعتان من غیر زیادة علیهما ولا جمعة الا مع امام عادل
او من ینصبه الامام العادل [illegible] فاذا عدم صلیت الظهر اربع
رکعات وهو یشعر بعدم التسویغ حال الغیبة وقال سلار وللفقهاء الطایفة
ان یصلوا بالناس فی الاعیاد والاستسقاء فاما الجمع فلا وهذا
اختیار ابن ادریس اما الشیخ فی النهایة فانه قال لا بأس ان تجمع
المؤمنون فی زمان التقیة بحیث لا ضرر علیهم فیصلوا جماعة بخطبتین
فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز لهم ان یصلوا جماعة لکنهم یصلون اربع

ركعات وقال في الخلاف من شرط انعقاد الجمعة الامام او من يأمره
الامام بذلك من قاض او امير ونحو ذلك ومتى اقيمت بغير امره لم
يصح ثم نقل الخلاف عن الجمهور ثم استدل بانه لا خلاف في انعقادها
بالامام او بامره ولا دليل على انعقادها بدونهما ثم قال فان قيل
اليس قد رويتم ما مضى وفي كتبكم انه يجوز لاهل القرايا والسواد والمؤمنين
اذا اجتمع العدد الذي تنعقد بهم ان يصلوا الجمعة قلنا ذلك مأذون
فيه مرغب فيه يجري ذلك مجرى ان ينصب الامام من يصلي بهم ومنع
ابن ادريس من ذلك كما ذهب اليه سلار والاقرب الجواز لنا عموم
قوله تعالى اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا وما رواه عمر بن
يزيد في الصحيح عن الصادق عليه السلم قال اذا كانوا سبعة يوم الجمعة
فليصلوا في جماعة وفي الصحيح عن منصور عن الصادق عليه السلم قال
يجمع القوم يوم الجمعة اذا كانوا خمسة فما زاد فان كانوا اقل من خمسة
فلا جمعة لهم والجمعة واجبة على كل احد لا يعذر الناس فيها الا خمسة المرأة
والمملوك والمسافر والمريض والصبي وفي الصحيح عن زرارة قال حثنا
ابو عبد الله عليه السلم على صلوة الجمعة حتى ظننت انه يريد ان نأتيه فقلت

نغدو عليك فقال لا انما عنيت عندكم وفي الموثق عن زرارة عن
عبد الملك عن الباقر عليه السلم قال قال مثلك يهلك ولم يصلّ
فريضة فرضها الله قال قلت كيف اصنع قال صلوا جماعة يعني صلوة
الجمعة ولان الاصل عدم الاشتراط ولانها بدل عن الظهر فلا يزيد
حكمها على حكم المبدل لا يقال ينتقض بالخطبتين لانا نقول انهما
بدل من الركعتين ولا يشترط فيهما زيادة على الركعتين احتج ابن ادريس
بان من شرط انعقاد الجمعة الامام او من يعيّنه الامام للصلوة اجماعا
ولان الظهر اربع ركعات ثابتة في الذمة بيقين فلا يبرأ المكلف عن
العهدة الا بفعلها واخبار الاحاد مظنونة لا يجوز التعويل عليها
والجواب عن الاول بمنع الاجماع على خلاف صورة النزاع وايضا
فانا نقول بموجبه لان الفقيه المأمون منصوب من قبل الامام ولهذا
يمضي احكامه ويجب مساعدته على اقامة الحدود والقضاء بين الناس
وعن الثاني ان اليقين منتف بما ذكرناه واخبار الآحاد وان
افادت الظن فان الحكم بها قطعي والا سقط اكثر ما سطره في كتابه
مخفي نماند که اگرچه بطلان این کفکوها ظاهرست از آنچه تقسیم در مقدمه

وغیر آن زیراکه هیچ دلیلی معارضه با براهین یقینیه واضحه نمیتواند کرد
لیکن برای دفع معارضه وهمیه از اذهان مؤمنان بعض وجوه فساد
این گفتگو را میگوییم اول اینکه توهم مخالفت میان ابو الصلاح
و سید مرتضی و سلار و شیخ و ابن ادریس مبنی بر غفلت از اختلاف
استعمالات لفظ جمعه است و مراد ابو الصلاح با آن قدر مشترک میان
دو رکعتی در حضر و چهار رکعتی با خطبتین است و از سیاق کلام او این
ظاهر است زیراکه مشعر است باینکه شروط جمعه معلوم و مقرر است و فساد
بعض افراد آن برای مانعی است و ابن ادریس مخالفت شیخ نکرده مگر
اینقدر که کلام شیخ را در نهایه و در سؤال و جواب او در خلاف نفهمیده
و پنداشته که مخالف صریح کلام شیخ است در دعوی اجماع و غیر این
که سابق بر آن سؤال و جواب است در خلاف و تعجب کرده پس ابن ادریس
در حقیقت موافق معنی آنهاست چنانچه بیان شد در مقدمه دوم اینکه
استدلال بآیه سوره جمعه عجیب است و در آن چند خطا است از الجمله اینکه
مبنی بر غفلت از اینست که اظهر معانی من ابتدا است ابن هشام در مغنی اللبیب
گفته که من یاتی علی عشر وجها احدها ابتداء الغایه و هو الغالب علیها حتی خمسه م

ادعی

ادعی جماعه ان سائر معانیها راجعة الیه و من که برای ابتدا باشد
مستعمل میشود بمعنی خلف مثل آیت سوره بقره و اتخذوا من مقام
ابراهیم مصلی که بمعنی واتخذوا خلف مقام ابراهیم مصلی است چنانچه
بیان میشود در کتاب الحج در شرح حدیث اول باب السهو فی رکعتی الطواف
که باب صد و سی و هشتم است و مثل حدیث انت منی بمنزلة هرون من
موسی بنابر اینکه مراد اینست که تو پس از من مانند هرون پس از
زمان بودن موسی در امت او در وقت رفتن او بطور در اینکه
اگر امت خواهند واگذاشت ترا و از پی پرستش غیر الله تعالی خواهند
رفت مانند گوساله پرستان و توهم اینکه من ابتدائیه داخل ظرف
زمان نمیشود باطل و مذهب بصریین است بخلاف کوفیین و اخفش
و مبرد و ابن درستویه چنانچه ابن هشام گفته و شیخ رضی در شرح
کافیه گفته که من للابتداء فی غیر الزمان عند البصریة سواء کان المجرور
بها مکانا نحو سرت من البصرة او غیره نحو هذا الکتاب من زید الی عمرو
و اجاز الکوفیون استعمالها فی الزمان ایضا استدلالا بقوله
تعالی من اول یوم و قوله اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة و بعد از اظهار

و شیخ طوسی رحمه الله تعالی در کتاب
عدة الاصول در فصل چهارم گفته
که وقال بعضهم ان معناها فی جمیع
المواضع ابتداء الغایة وانکر ما عدا
ذلک من الاقسام ح

نفهمید که خود معنی ابتدا را در این دو آیت گفته که والظاهر مذهب الکوفیین
اذ لا منع من مثل قولك نمت من اول اللیل الی آخره و هو کثیر الاستعمال
و معنی ابتدا در من اول یوم بیان شد در کتاب الصلوة در شرح حدیث
دوم باب بناء مسجد النبی صلی الله علیه و آله که باب سیزدهم است و
چون کوفه دار هجرت امیر المؤمنین علیه السلم است رکون بقول کوفیین
در امثال این بیشتر است از رکون بقول بصریین و بنا بر این میگوییم
که در این آیت عدول شده از اذا نودی للصلوة یوم الجمعة با وجود
آنکه آن حضرت برای افاده اینکه مراد بالصلوة جنس صلوة است
مطلقا و مقصود ندای برای آن پس از روز جمعه است و حکم ندای
روز جمعه معلوم میشود بمفهوم اولویت مثل دلالت و لا تقل لهما
اف بر نهی از قتل و ضرب و شاهد صدق این معنی است آنچه گذشت
در کتاب الصلوة در حدیث چهارم باب القول عند دخول المسجد و
الخروج منه که باب نوزدهم است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله
اذا صلی احدکم المکتوبة و خرج من المسجد فلیقف بباب المسجد ثم لیقل
اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک و صلیت مکتوبتک و انتشرت فی

و مؤید آنست آنچه در کتاب ... در حدیث اول باب دوم که ... ابو سعید ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... الکوفة جمجمة العرب و رمح الله ... کنز الایمان و فخر ...

ارضك

ارضك كما امرتني فاسئلك من فضلك العمل بطاعتك و اجتناب
سخطك و الكفاف من الرزق برحمتك و بیان شد آنچه ابن
بابویه در فقیه روایت کرده که و سأل ابو ایوب الخزاز ابا عبد الله
علیه السلم عن قول الله عز و جل فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی
الارض و ابتغوا من فضل الله قال الصلوة یوم الجمعة و الانتشار
یوم السبت زیرا که ذکر یوم السبت بعنوان مثالست و مراد آنست
که نماز جمعه داخل در این آیت هست بمفهوم اولویت اما انتشار
روز جمعه داخل نیست اصلا بلکه ترک انتشار تا آخر روز جمعه بهتر است
اگر میسر باشد چنانچه گذشت در کتاب العقل در حدیث پنجم باب
دهم که باب سؤال العالم و تذاکره است که اف لرجل لا یفرغ نفسه
فی کل جمعة لامر دینه فیتعاهده و یسئل عنه حکایت شخصی که فتوی میداد
باینکه نماز جمعه دو رکعتی در حضر فرض عینی است در زمان غیبت امام
علیه السلم گفت منطوق صلوة در این آیت نماز جمعه است و مراد
بانتشار انتشار در یوم السبت است و حدیث فقیه را مؤید خود آورد
گفتم بنا بر این مخاطب نازل در آیت فاذا طعمتم فانتشروا امیر سید که گویند

بعد از خوردن طعام که امشب اینجا میخوابیم و فردا انتشار خواهیم کرد
خدا اش خرد دهد که ساکت شد و شروع در مکابرهایی که متعارف نیست
نکرد مخفی نماند که میتواند بود که الصلوة در حدیث فقیه بهمزهٔ استفهام
انکاری و الف منقلب از همزه باشد مثل آلله اذن لکم و مثل الآن
وقد عصیت و بنا بر این کلام آن شخص بسیار ظاهر البطلان میشود
و از الجمله اینست که مبنی بر غفلت از معنی ذکر الله است که عبارتست از
وسیله علم در جمیع احکام الله تعالی و آن منحصرست در سه قسم اول کتاب
الهی مثل قرآن و توریة دوم رسول که آن کتاب بر او نازل شده
مثل رسول الله و موسی سیوم اوصیای آن رسول مثل دوازده امام
و مثل اوصیای موسی و همچنین است ذکر الرحمن که در سوره زخرف است
و ذکر ربه که در سوره جن است و ذکر ربهم که در سوره انبیاست و الذکر
که در سوره نحل و در سوره انبیاست موافق آیت سوره طلاق قد
انزل الله الیکم ذکرا رسولا و موافق آنچه گذشت در کتاب الحجة در احادیث
باب ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة علیهم السلام
که باب بیستم است مثل حدیث اول که قال رسول الله صلی الله علیه و آله

نظر آیت سوره فرقان لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی

الذکر

الذکر انا و الائمة اهل الذکر تا آخر و مثل حدیث چهارم که رسول الله
صلی الله علیه و آله الذکر و اهل بیته علیهم السلام تا آخر و مثل حدیث
پنجم که الذکر القرآن تا آخر و بیان اینها و امثال اینها مفصلا شد
و در حدیث دهم باب ما نص الله عز و جل و رسوله علی الائمة علیهم السلام
واحدا فواحدا که باب شصت و چهارم است که الکتاب الذکر و اهله
آل محمد علیهم السلام و بیان این نیز شد و بیان ذکر ربی که در سوره
ص است گذشت در کتاب الصلوة در شرح حدیث دهم باب من نام
عن الصلوة او سها عنها که باب دوازدهم است و گذشت در
اول کتاب فضل القرآن در تفسیر آیت ان الصلوة تنهی عن الفحشاء
و المنکر و لذکر الله اکبر که نحن ذکر الله و نحن اکبر و آیت اقم الصلوة
لذکری ظاهرست در اینکه ذکر الله غیر صلوة است و صلوة برای رعایت
جانب آنست و دعوی اجماع مفسرین بر اینکه مراد بذکر الله نماز جمعه
با خطبه جمعه است مانند دعوی اجماع در مقابل تفسیر امیر المؤمنین
علیه السلام است روح را و گذشت در کتاب الحجة در حدیث ششم باب
پنجاه و ششم که باب الروح التی یسدد الله بها الائمة علیهم السلام است

وابتدای دعوی این اجماع از انصاب نواصب است که مخالف اهل کوفه را
که مذکور شد منافی اجماع نمیشمرند چون ایشان از شیعهٔ امامیه اند
دوازدهم اینست که مبنی بر غفلت از معنی صیغهٔ افعل است زیراکه صیغهٔ
افعل حقیقت است در وجوب مطلق و آن قدر مشترکست میان مستحب
مؤکد و میان مفروض و گذشت در مقدمه در کلام شیخ در خلاف که
اگر نماز جمعهٔ دو رکعتی در حضر بعنوان وصول با امام مفترض الطاعه مبسوط
الید یا نایب مخصوص او از جانب او میسر نباشد نماز جمعهٔ چهار رکعتی با
خطبتین مرغب فیه است برای رعیت و اگر آن نیز میسر نباشد جماعت
نماز ظهر آدینه چهار رکعتی بی خطبتین حکم آن دارد و این ظاهر است از
روایت عبدالملک و بیان میشود در اعتراض ششم پس قدر مشترک
میان جمعهٔ دو رکعتی و جمعهٔ چهار رکعتی با خطبتین و جمعهٔ چهار رکعتی
بی خطبتین واجبست بوجوب مطلق در هر روز جمعه و وجوب قدر مشترک
در هر روز جمعه لازم ندارد اینرا که خاص نیز واجب یا جایز باشد در
هر روز جمعه هرچند که وصول با امام مفترض الطاعه یا مأمور مخصوص
از جانب او میسر نباشد سیوم اینکه روایت عمر بن یزید تتمه دارد

در تهذیب

در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات است
چنین است که اذا کانوا سبعة یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة و لیلبس
البرد و العمامة و یتوکأ علی قوس او عصا و لیقعد قعدة بین الخطبتین
و یجهر بالقراءة و یقنت فی الرکعة الاولی منهما قبل الرکوع و ذکر فی
در فی جماعة و ذکر قنوت در رکعت اولی پیش از رکوع صریح است در
اینکه مقصود امام علیه السلم در این حدیث امر مؤمنانست بنوعی از
تقیه و آن اینست که پیشنماز و خطیب ایشان از خودشان باشد اما
در مجمع مخالفان باشد و موافقت مخالفان کنند در صورت در
زمان شدت خوف و اجتماع هفت کس از مؤمنان باعتبار اینکه
اجتماع ایشان و نماز جماعت علیحده بی آنکه در جماعتی از جماعات
مخالفان داخل شوند مظنهٔ شهرت و ضرر عظیم است بخلاف کمتر از
هفت کس و این مبنی بر غالب است باعتبار اینکه هفت اکمل دو عدد است
که آنها مناط تجمیع است چنانچه می آید در اول و آخر استدلالات
موافقان صاحب مختلف پس منافات ندارد با اینکه اگر کمتر نیز خوف
داشته باشد حکم هفت داشته باشد و اگر زیادتر از آن خوف نداشته

باشند اینحکم نداشته باشند و شیخ طوسی رحمه الله تعالی در مصباح
کبیر اشعار بجمل این روایت بر استحباب این نوع تقیه کرده در صورتی
که ضرری بر مؤمنان نباشد با فشای این سر گفته که و یستحب فی زمان
الغفلة والتقیة بحیث لاضرر علیهم اذا اجتمع المؤمنون وبلغوا سبعة
نفر ان یصلوا الجمعة رکعتین بخطبة فان لم یکن من یخطب صلوا اربعا
و منقول شد در مقدمه از شیخ در نهایه که ولا باس ان یجتمع المؤمنون
فی زمان التقیة بحیث لاضرر علیهم فیصلوا جماعة بخطبتین فان لم
یتمکنوا من الخطبة جاز لهم ان یصلوا جماعة لکنهم یصلون اربع رکعات
و بیان شد که اینها منافات ندارد با کلام شیخ در کتاب خلاف
وائمه علیهم السلام امر میکرده اند بعض شیعه خود را به پیشنمازی مخالفان در
شدت تقیه مثل آنچه گذشت در کتاب الصلوة در حدیث چهارم باب
الرجل یصلی وحده ثم یعید فی الجماعة که صل بهم لاصلی الله علیهم مراد
بجماعت در این حدیث جماعتی از جماعات مخالفانست که ایشان در زمان
عدم استقلال امام مفترض الطاعه نماز جمعه دو رکعتی میگزارند و دلیل — در حضر
براین اینکه قنوت شیعه امامیه در زمان عدم استقلال امام مفترض الطاعه

منحصرست

منحصرست در قنوت در رکعت دوم پیش از رکوع چنانچه در صحیحه حلبی است
که تقنت فی الرکعة الثانیة و بیان میشود در آخر تذنیب و چنانچه
گذشت در کتاب الصلوة در حدیث هفتم باب القنوت فی الفریضة
والنافلة تا آخر که باب سی و یکم است که القنوت فی کل صلوة
فی الرکعة الثانیة قبل الرکوع و بیان شد در شرح آن که اگر امام
مفترض الطاعة مبسوط الید نماز جمعه دو رکعتی در حضر کند دو قنوت
میکند یکی در رکعت اولی پیش از رکوع و دیگری در رکعت ثانیه بعد
از رکوع پس اکتفا بقنوت در رکعت اولی پیش از رکوع شعار مخالفان
آنزمان بوده چنانچه بیان میشود در کتاب الصلوة در شرح حدیث
دوم و سیوم باب القنوت فی الجمعة چهارم اینکه متامل در روایت
منصور در ربط فقرات آن بیکدیگر میداند که سیاق آن برای بیان فرق
میان جمعه چهار رکعتی با خطبتین که از رعیت صادر میشود در یکشهر
بلکه در یکده چند جا واقع میتواند شد و میان جمعه دو رکعتی در حضر
با خطبتین که پیشنمازی آن مخصوص امام مفترض الطاعه مبسوط الید یا
مامور بخصوصه از جانب اوست باینکه در اول سبعه بلکه خمسه کافیست

بخلاف دوم زیراکه برخلاف سوای پنجکس مستثنی مثلا واجبست حضور زد
آن پس اکر اکتفا بخمسه یا سبعه شود مبسوطا الیه دونا فذ الحکم نخواهد بود پس
جمعه بمعنی قدر مشترک میان جمعه چهار رکعتی با خطبتین و دو رکعتی است
ودو الجمعه بتقدیر حضور الجمعه است والف لام آن برای عهد خارجیست
واشارتست بجمعه امام مفترض الطاعه مبسوط الید یا ماموربخصوصه از
جانب او **پنجم** اینکه روایت زراره دلیلست بر مدعای ما زیراکه دلالت
میکند بر اینکه با وجود آنکه او از اجلای اصحاب امام محمد باقر و امام
جعفر صادق علیهما السلم است وراوی احادیث جمعه از ایشان است
جمعه دو رکعتی در حضر نمیکرده تا زمان امام جعفر صادق علیه السلم مکر
در صورت تقیه در شهر او که کوفه است و آن نیز نادر بوده ولهذا امام
علیه السلم حث بر تقیه کرده او را چنانچه کذشت در شرح حدیث چهارم
این باب **ششم** اینکه استدلال بروایت عبد الملک عجیب است زیراکه
آن صریحست در اینکه برای ترغیب در مستحب موکدست و آن جماعت در
ظهر آدینه چهار رکعتی در حضر و دو رکعتی در سفرست بنابر اینکه عبد الملک
از اجلای شیعه امامیه است چنانچه مثلک شاهد عدل بر آنست پس لم

یصل

یصل بفتح یا و کسر صاد و تخفیف لام است و اشارتست باینکه نماز منفرد
موصول با مثال خود نمیشود و نماز جماعت موصول به بیست و پنج
مثل خود میشود باعتبار ثواب چنانچه کذشت در کتاب الصلوة در بعض
احادیث باب فضل الصلوة فی الجماعة و فرضها از باب تفعیل است
برای مبالغه و اشارتست باینکه ظهر روز آدینه اولی و اهم فرایض
یومیه است و اکر چنین که کفتیم نمیبود عبد الملک بجای کیف اصنع
میکفت که ما تلک الفریضه یعنی صلوة الجمعه برای تفسیر مفعول صلوات است
که محذوفست و مراد بصلوة الجمعه نماز ظهر آدینه است مطلقا **هفتم**
اینکه قول او که ولان الاصل عدم الاشتراط کلامیست ظاهر صحیح
باطن سقیم زیراکه اشتراط راجع میشود ببقای مبدل بحال خود و عدم
سقوط آن ببدلی که متنازع فیه است پس اشتراط اصل است و اصالت
عدم اشتراط باطل است چنانچه کذشت در مقدمه در استدلال باستصحاب
و بعمومات و اینجا میکوییم که صحت عمل باستصحاب مذکورست در اخبار
کذشت در کتاب الصلوة در حدیث سیوم باب چهلم که باب السهو فی الثلث
والاربع است که و لا ینقض الیقین بالشک و لا یدخل الشک فی الیقین

معنی این است که نماز فعلها کعلها الصلوة ... ... چنان بیان شد در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة ... سیوم ...

ولا یخلط احدهما بالآخر ولکنه ینقض الشک بالیقین ویتم علی الیقین
فیبنی علیه ولا یعتد بالشک فی حال من الحالات وبیان شد هشتم
اینکه قول او که ولانها بدل عن الظهر فلا یزید حکمها علی حکم المبدل
لایقال ینتقض بالخطبتین لانا نقول انهما بدل من الرکعتین و
لایشترط فیهما زیادة علی الرکعتین کلامیست ناموجه زیرا که اگر مراد
ببدل قایم مقام است مطلقا پس توهم لزوم عدم زیادتی حکم بدل
بر حکم مبدل بسیار سخیف است زیرا که قرائت پیشنماز بدل قرائت ماموم است
ومع هذا حکم آن زایدست بر حکم مبدل آن باعتبار عدالت و اقرا
بودن و مانند اینها و امثال این بسیارست واگر مراد ببدل عوضی
است که شرط آن زیاد بر شرط معوض نباشد پس این استدلال مصادره
بر مطلوبست واگر مراد ببدل عوضی است که فرع باشد و معوض
آن موافق اصل باشد پس این استدلال منافی استدلال سابق است
ومع هذا بر این تقدیر حکم بعدم زیادتی شرط بدل بر شرط مبدل عجیب است
باوجود دعوی اینکه در جمعه دو رکعتی در حضر کثرتی و عددی معین که
پنج یا هفت باشد شرطست بخلاف ظهر و اقرار باینکه استدبار قبله شرطست

در خطبتین

در خطبتین بخلاف دو رکعت آخر اگر گویی مرادش اینست که اصل عدم
زیادتی شرط بدلست بر شرط مبدل الا ما اخرجه الدلیل گوییم که این نا
موجه است زیرا که راجع میشود باستدلال سابق که حال آن معلوم
شد فرق اینست که اقرار ببدل بودن استدلال سابق را فاسدتر
کرده و آنچه را که گفتیم در دفع آن قوی تر کرده وایضا توجیه کلام معترض
که مصدر بلایقال شده میتوان کرد باین روش که ینتقض بضاد منقوطه
باشد و مقصود معترض منع این باشد که آن بدل ظهرست و حاصل
منع این باشد که آن نوعی از ظهرست و سند منع این باشد که آن
ناقص میشود بسبب دو خطبه باین معنی که دو خطبه موجب [illegible] نوعی از سفرست
که موجب قصر رباعیه ظهرست پس توهم اینکه خطبتین بدل رکعتین است
ساقط است چنانچه گذشت در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة
ومع هذا روایات دیگر واقع شده باینکه قصر جمعه بسبب اینست که چون
امام را حاجتست باینکه در هر هفته خلایق از سر دو فرسخ تا مکان
او جمع شوند تا اخباری که از اطراف مملکت برا او وارد شده باشد
بایشان اعلام کند و امر و نهی کند بمقتضای آنها تا باعث انتظام امور

مملکت وصلاح احوال رعیت شود پس آن نماز مثل نماز مسافر است که چون
سفر او مقارن هجوم خلایقست و بغایت شدیدست مسافت قصر او
رباعیه را قدر چهار فرسخ است دو فرسخ برای آمدن و دو فرسخ برای برگشتن
در همان روز و این منافات ندارد با آنکه حضور جمعه بر مسافر هشت
فرسخ واجب نباشد برای اشتغال بضروریات سفر و از جمله آن
روایاتست آنچه ابن بابویه روایت کرده در عیون اخبار الرضا در باب
العلل التی ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها انه سمعها من الرضا
علی بن موسی علیهما السلم چنانچه منقول شد در شرح حدیث چهارم این
باب و چنانچه دران روایت گفته که فان قیل فلم وجبت الجمعة علی من
یکون علی فرسخین لا اکثر من ذلک قیل لان ما یقصر فیه الصلوة بریدان
برید جایٍ و برید ذاهب و البرید اربعة فراسخ فوجبت الجمعة علی من هو علی
نصف البرید الذی یجب فیه التقصیر و ذلک انه یجیٔ فرسخین و یذهب
فرسخین فذلک اربعة فراسخ و هو نصف طریق المسافر بدانکه این روایت
صحیح است چنانچه گفتیم در مقدمه و در این دو اشارتست یکی آنکه مسافر
باعتبار حال مشقت سفر سه نوعست اوسط و افراط و تفریط و مسافت

هم

قصر رباعیه در نوع اول دو بریدست و مسافت قصر رباعیه در نوع دوم
یک بریدست و لهذا روایات واقع شده که اهل مکه قصر رباعیه
میکنند در وقت حرکت بعرفات در موسم مثل آنچه می آید در کتاب
الحج در حدیث پنجم باب صد و نود و هفتم که باب الصلوة فی مسجد منی
و من یجب علیه التقصیر و التمام بمنی است که قلت لابی عبد الله علیه السلم
ان اهل مکه یتمون الصلوة بعرفات قال ویلهم او ویحهم و ای سفر
اشد منه لا لا تتم و بر این محمولست آنچه می آید در کتاب الصلوة در حدیث
اول و دوم باب حد المسیر الذی یقصر فیه الصلوة که باب هفتاد و هفتم
است که قلت لابی عبد الله علیه السلم ادنی ما یقصر فیه المسافر فقال
برید مخفی نماند که عدم قصر فریضهٔ عصر روز جمعه برای اینست که تقاضای
هجوم خلایق دران لازم نیست پس شدت مشقت دران بر طرف
شده و مسافت قصر رباعیه در نوع سیوم چهار بریدست تقریباً و لهذا
مکاری اگر دو منزل را یکمنزل کند قصر رباعیه میکند و الا فلا چنانچه
می آید در کتاب الصلوة در حدیث سیوم باب صلوة الملاحین و المکارین
که باب هشتادم است دیگری آنکه مؤمنان چون بمنزله نفس واحده اند

که هشت فرسخ است م

که چهار فرسخ است خواه باعتبار مجموع رفتن و برگشتن در یکروز و خواه باعتبار محض رفتن م

و دفع ضرر از بعض ایشان بمنزلهٔ دفع ضرر از کل و احاد ایشان است پس
اگر بعض ایشان بحکم امام مفترض الطاعة از سر دو فرسخ آمده باشد
باقی ایشان در حکم آن بعض میشوند نظیر اینکه پیشنماز در هر نماز
که باشد تخفیف مستحبات نماز خود میکند تا بقدر طاقت اضعف ماموین
مخفی نماند که بنا بر این محتملست که اگر امام مفترض الطاعة مبسوط الید
نماز جمعه مقارن خطبتین گزارد در وقتی که داند که هیچیک از ماموما
از سر دو فرسخ نیامده چهار رکعتی گزارد و محتمل است که دو رکعتی گزارد
بنا بر الحاق حکم فرد نادر بحکم اکثر افراد والله اعلم نهم اینکه منع اجماع
برخلاف صورت نزاع مندفع شد بذکر مستند آن از آیات و احادیث
و دلیل عقلی محض در مقدمه و اینجا میگوییم که شیخ در خلاف در کلامی
که منقول شد از او در مقدمه ذکر برهان عقلی بر تحقق این اجماع
کرده بنحوی که هر متتبع که تامل در ان کند معلومش میشود و کلام او
اینست که و ایضا فانه اجماع بان من عهد النبی صلی الله علیه و آله
الی وقتنا هذا ما اقام الجمعة الا الخلفاء و الامراء و من ولی الصلوة
فعلم ان ذلک اجماع اهل الاعصار و لو انعقدت بالرعیة لصلوها

کذلک

کذلک زیرا که بان بنا بر یک نقطه و الف و تخفیف نون بصیغهٔ ماضی
باب ضرب است و اشارت است باینکه اجماع بر دو قسم است یکی ظاهر
و آشکار مثل آنچه مستنبط میشود از عمل فرقهٔ ناجیه در عصر ظهور
ائمهٔ معصومین علیهم السلام یا از عمل امت مطلقا دیگری خفی مثل آنچه
مستنبط میشود از تتبع اقوال فضلای اصحاب ائمهٔ معصومین علیهم السلم
که کمال اختصاص بایشان داشته اند در عصری و ما نحن فیه از قسم
اولست و جمله ما اقام تا آخر استیناف بیانی سابق است برای
استدلال بر آن و حاصل استدلال اینست که از زمان رسول تا حال
که عصر صحابه و تابعین و بعد از ایشانست و عصر ظهور ائمهٔ معصومین علیهم
از جملهٔ آنست هیچیک از ائمهٔ معصومین علیهم السلم و اصحاب ایشان
و غیر ذلک نماز جمعهٔ دو رکعتی در حضر نکرده مگر آنکه استقلال در امامت
حق یا باطل داشته باشد یا مامور بخصوصه باشد از جانب مستقل و
این معلومست باینکه اگر میکرد معلوم منقول میشد در احادیث امامیه
که در آنها نقل پیشنمازیهای ائمهٔ معصومین و شیعهٔ ایشان هست
یا کتب احادیث حشویه یا کتب سیر و تواریخ و مانند آنها لیکن منقول

نشده و بمثل این دلیل معلوم ما شده که رسول الله صلی الله علیه و آله
بعد از دعوی رسالت بخراسان مثلا نرفته و بسیاری از اجماع
امامیه یا اجماع امت در مسائل شرعیه معلوم ما شده بمثل این دلیل
بی حاجت بنقل کسی آن اجماع را بعنوان تواتر یا اخبار آحاد و
از این قبیل است استدلال شیخ طوسی در کتاب عده بر اجماع امامیه
بر جواز عمل باخبار آحاد بشروط مقرره و ضرر باین استدلال نمیرساند
اینکه جمعی بعد از انقراض آن اعصار مدعی کنند بسبب قلت تأمل در
بعض آیات یا احادیث منقوله از رسول الله صلی الله علیه و آله یا اوصیای
او علیهم السلم و ایضا میگوییم که اگر کسی بمکابره یا بسبب قلت تتبع گوید
که این دلیل باعث علم من نشده گوییم که اجماع منقول بخبر قطعی مثل
شیخ و ابن ادریس مقبولست الا ما اخرجه الدلیل و حال بعض ادله
مخالف ایشان معلوم شد و حال باقی معلوم میشود دهم اینکه استدلال
ابن ادریس باینکه ظهر چهار رکعت در جمعه ذمه است بیقین راجع میشود
باستدلال باستصحاب یا بعمومات که مذکور شد در مقدمه و آن
تمام است یازدهم اینکه نسبت قول باینکه اخبار آحاد مطلقا معمول به

نیست

نیست با بن ادریس صحیح نیست بنا بر آنکه کلام او منقول شد در مقدمه
و التی در قول او که و اخبار الآحاد التی لا توجب علما و لا عملا صفت
مخصصه است و اشارتست باینکه اخبار آحاد بر سه قسمست اول آنچه
موجب علم و موجب عملست باینمعنی که قوی الدلالة است و باوجود
اعتبار سند معارضی که باعث سقوط آن شود ندارد دوم آنچه
موجب علمست و نه موجب عملست سیوم آنچه ما عدای آن دو قسمست
و در این مسئله اخباری که مخالفان مستند بآنها میشوند از قسم
دوم است دوازدهم اینکه تجویز تحقق امانت در اقامت حدود و افتاء
و قضا بین الناس در غیر امام مفترض الطاعه مبنی است بر غفلت از
آیت سوره احزاب انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و
الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان
ظلوما جهولا و بیان شد در کتاب الحجة در حدیث دوم باب فیه نکت و
نتف من التنزیل فی الولایة که باب صد و هفتم است که آن امانت
امامت است باینمعنی که بی امامت نمیباشد و از آنچه می آید در کتاب القضایا و
الاحکام در حدیث اول و دوم باب ان الحکومة انما هی للامام که باب

بلغ

میشود بار روایت عمر بن حنظله که گذشت در کتاب العقل در حدیث آخر
باب اختلاف الحدیث و آن اینست که سالت اباعبدالله علیه السلم
عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعة فی دین او میراث فتحاکما
الی السلطان والی القضاة ایحل ذلک قال من تحاکم الیهم فی
حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت وما یحکم له فانما یأخذ سحتا
وان کان حقا ثابتا له لانه اخذه بحکم الطاغوت وقد امر الله ان
یکفر به قال الله تعالی یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا
ان یکفروا به قلت فکیف یصنعان قال ینظران من کان منکم ممن
قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فلیرضوا
به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما
استخف بحکم الله وعلینا رد والراد علینا الراد علی الله وهو علی حد
الشرک بالله گوییم اینحدیث صریحست در مدعای اخباریین زیرا که
در آن صریحست اینکه صاحب منصب قضا در میان مردمان باید که امام
مفترض الطاعه باشد یا منصوب بخصوصه باشد از جانب امام مفترض
الطاعه طاغوت است موافق آنچه گذشت در کتاب العقل در حدیث ششم

اول است و ابن بابویه در فقیه در کتاب القضایا و الاحکام در باب اتقاء
الحکومة روایت کرده که عن ابی عبدالله علیه السلم قال اتقوا الحکومة
فان الحکومة انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین
لنبی او وصی نبی قال امیر المومنین علیه السلم لشریح یا شریح قد جلست
مجلسا ما جلسه الا نبی او وصی نبی او شقی و چون واجب باشد بر مردمان
مساعده در احکام و حدود کسی را که امروز حکمی کند از روی ظن و
تجویز کند که فردا حکم بضد آن کند یا دیگری که مثل او باشد در امروز
حکم بضد حکم او کند آنچه واجبست بر مردمان در اینصورت نهی از این
منکر است بتدریج باعتقاد اخباریین از اصحاب ما رضوان الله علیهم زیرا
که منافیست با محکمات بسیار از قرآن که در آنها نهی از اختلاف از روی
ظن صریح شده و آنها را همین شیعه امامیه رضوان الله علیهم است
در ابطال مذهب حشویه که قایلند باینکه حاجت نیست بوجود امام
مفترض الطاعة عالم بجمیع احکام در هر زمان بنا بر اینکه مجتهد جامع
الشرایط کار او را میکند در اقامت حدود و افتا و قضا میان مردمان
قتل الخراصون الذین هم فی غمرة ساهون اگر گویی آنچه گفتی چون جمع

باب البدع والرای والمقاییس که جلس بین الناس قاضیا ضامن لتخلیص ما
التبس علی غیره تا آخر و بیان شد پس مراد بحکم و حاکم در روایت
عمر بن حنظله مقبول الروایه در نقل حکم امام مفترض الطاعه در قضایای
جزئیه است و موافق اینست آنچه می آید در کتاب الاحکام در حدیث القضایا
چهارم باب کراهة الارتفاع الی قضاة الجور که ولکن انظروا الی
رجل منکم یعلم شیئا من قضائنا فاجعلوه بینکم فانی جعلته قاضیا
فتحاکموا الیه و این منتقض نمیشود باینکه سلمان فارسی رحمه الله تعالی
حاکم مداین شد در زمان دولت باطل زیراکه او منصوب بخصوصه
از جانب امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود در پنهان چنانچه بیان شد
در کتاب الحجة در شرح حدیث دوم باب فیما جاء ان حدیثهم صعب مستصعب که
باب صد و یکم است و تعیین امام مفترض الطاعه قاضی را مقید نیست باینکه
آن قاضی خود را امین مطلق نشمرد بلکه اگر مشکلی رو دهد عرض نماید
و سلمان رحمه الله تعالی بر ایشان استفاده احکام مشکلات روز بروز
از ان حلال هر مشکل مینموده در پنهان با وجود انکه سلمان منا اهل
البیت در حق اوست بدانکه بعض موافقان صاحب مختلف استدلالات

دیگر

دیگر کرده اند بر مدعای خود و تصریح بجواب عمده آنها نیز لازم است
برای دفع معارضه و همیه از اذهان اهل حق اول روایت ابن
بابویه در فقیه در باب وجوب الجمعة و فضلها بطریق صحیح باصطلاح
مجتهدین که قلت لابی جعفر علیه السلام علی من تجب الجمعة قال تجب علی
سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة لاقل من خمسة من المسلمین احدهم
الامام و اذا اجتمع سبعة ولم یخافوا امهم بعضهم و خطبهم جواب
اینست که واجب قدر مشترکست میان مستحب مؤکد و مفروض و جمعه
قدر مشترکست میان چهار رکعتی با خطبتین و دو رکعتی در حضر که با
خطبتین است و مراد اینجا چهار رکعتی است بقرینه ذکر خطبهم بعد از
ذکر امهم زیراکه در جمعه دو رکعتی در حضر خطبه مقدم است بنابر آنچه
می آید در کتاب الصلوة در حدیث سیوم باب هفتادم که باب تهیئة
الامام للجمعة و خطبته والانصات است اگرچه ابن بابویه خطبه را
دران نیز مؤخر شمرده و بیان میشود راه غلط او دوم روایت شیخ طوسی
در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات است
بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین که عن ابی جعفر علیه السلام قال من ترک

الجمعة ثلث جمع متواليات طبع الله على قلبه جواب اينست كه اين مضمون را
ابن بابويه نيز در عقاب الاعمال روايت كرده و بعد از ان بيفاصله
تفسير آنرا روايت كرده كه عن ابى جعفر عليه السلم قال صلوة الجمعة فريضة
والاجتماع اليها فريضة مع الامام فان ترك رجل من غير علة ثلث
جمع فقد ترك ثلث فرائض و لا تدع ثلث فرائض من غير علة الا منافق
و قال و من ترك الجماعة رغبة عنها و عن جماعة المؤمنين من غير علة فلا
صلوة له و ايضاً از آخر اين روايت مستفاد ميشود كه امثال اين در
مستحبات مؤكده نيز ميباشد مثل من رغب عن سنتى فليس منى و نظاير
اين بسيارست پس جمعه بمعنى چهار ركعتى يا ركعتين با خطبتين يا اعم ازان
نيز ميتواند بود سيوم روايت شيخ طوسى در تهذيب در آخر باب العمل
فى ليلة الجمعة و يومها كه مقدم بر ابواب الزيادات است بطريق موثق
باصطلاح مجتهدين كه عن محمد بن مسلم عن ابى جعفر عليه السلم قال تجب
الجمعة على من كان منها على فرسخين و معنى ذلك اذا كان امام عادل
و قال اذا كان بين الجماعتين ثلثة اميال فلا باس ان تجمع هؤلاء
و يجمع هؤلاء و لا يكون بين الجماعتين اقل من ثلثة اميال جواب

اينت

اينست كه اين صريح است در اينكه جمعه بمعنى قدر مشترك ميان دو ركعتى در
حضر با خطبتين و چهار ركعتى با خطبتين است و اول مخصوص امام مفترض
الطاعة يا مأمور مخصوص از جانب اوست و دران صورت بر مردمان
چهار فرسخ در چهار فرسخ تقريباً واجبست كه نزد جمعه او حاضر شوند
و دوم مخصوص او ايشان نيست و مستحب است اينكه در كمتر از يكفرسخ مثل
آن جمعه ديگر نباشد پس مجموع آن دو طايفه ميبايد كه يكى مجتمع شوند
براى رفع كراهت اگر مانعى نداشته باشند با وجود آنكه مأذون
فيه است چنانچه گذشت در مقدمه در كلام شيخ در خلاف چهارم روايت
ابن بابويه در فقيه در باب وجوب الجمعة و فضلها كه و روى محمد بن
مسلم عن ابى جعفر عليه السلم انه قال اذا كان بين القريتين ثلثة
اميال فلا بأس ان تجمع هؤلاء و هؤلاء و لا يكون بين الجماعتين
اقل من ثلثة اميال جواب اينست كه لا بأس براى رفع كراهت است
و تجمع بمعنى گزاردن جمعه چهار ركعتى با خطبتين است چنانچه بيان
شد در جواب سابق و لا يكون منصوب و معطوفست بر تجمع با فرض وقوع
و جمله حاليه است و بر هر تقدير اشارتست باينكه براى رفع كراهت

معتبرست بعد یکفرسنج میان دو جماعت نه میان دو پیشنماز آنها
ونه میان دو حصار دو ده مخفی نماند که کاهی در اول کلام لایکون
مستعمل در نفی بمعنی نهی تنزیهی میشود مثل آنچه می آید در کتاب الحج در
حدیث دوم باب صلوة الاحرام وعقده والاشتراط فیه که باب
هشتادم است که لایکون احرام الا فی دبر صلوة مکتوبة تا آخر پنجم آنکه
روایت شیخ طوسی در تهذیب در باب العمل فی لیلة الجمعة ویومها که در
ابواب الزیادات است بطریق موثق باصطلاح مجتهدین که عن
الفضل بن عبد الملک قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول اذا
کان قوم فی قریة صلّوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من یخطب بهم
جمّعوا اذا کانوا خمسة نفر وانما جعلت رکعتین لمکان الخطبتین جواب
اینست که ظاهر فا در فان کان اینست که مقصود تقسیم جمعی باشد
که نماز جمعه چهار رکعتی میکنند بدو قسم اول اینکه چهار رکعتی بی خطبتین
کنند دوم اینکه چهار رکعتی با خطبتین کنند که آنرا الجمیع مینامند و در
صحت آن خمسه شرطست و در استحباب مؤکد آن سبعه شرط است
و ذکر داود در وانما جعلت مشعر باینست که مقصود استیناف بیانی
سابق نیست

سابق نیست بلکه مقصود بیان مسئله دیگرست که مناسب این مسئله است
ومکان بمعنی جا اداوست واشارتست باینکه قصر رباعیه ظهر جمعه
بسبب دوری جای خطبتین یا امام مفترض الطاعة از منزل
بعض مأمومانست بقدر دو فرسنج چنانچه بیان شد در تنبیه در
ذیل اعتراض هشتم بر صاحب مختلف پس الف لام الخطبتین برای
عهد خارجیست بمعنی خطبتین با امام مفترض الطاعة چنانچه کذشت
در کتاب الصلوة در حدیث اول باب فرض الصلوة ششم آنچه
می آید در کتاب الصلوة در حدیث چهارم باب هفتادم که باب
تهیئة الامام للجمعة است که عن سماعة قال سالت ابا عبد الله علیه السلم
عن الصلوة یوم الجمعة فقال اما مع الامام فرکعتان واما من یصلی وحده
فهی اربع رکعات بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام یخطب فاما اذا لم
یکن امام یخطب فهی اربع رکعات وان صلّوا جماعة جواب اینست که
مراد بامام اینجا امام مفترض الطاعة است و وکیل او و حکم او دارد و تفسیر و
تخصیص آن بامامی که خطبه کوید مبنی بر اینست که خطبه جمعه آن امام مخصوص
زمان استقلال اوست برای امر خلایق بآنچه موافق نظام مملکت است

ونهی ایشان از ضد آن چنانچه روایت شده در عیون اخبار الرضا و
مذکور شد در شرح حدیث چهارم این باب و تفسیر یصلی وحده با اذا
لم یکن امام یخطب شده برای تعمیم بقرینهٔ مقابله پس در غیر آن زمان نماز
جمعه در حضر چهار رکعتی است هر چند که بعنوان جماعت باشد و پیشنماز
آن امام مفترض الطاعه باشد پس این حدیث دلالت میکند بر ضد مدعای
این مستدل و موافق و مؤید اینست روایت شیخ طوسی در تهذیب در
باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که در ابواب الزیادات است که عن علی علیه
السلم قال لا جمعة الا فی مصر تقام فیه الحدود بنابر اینکه در زمان ظهور
دولت حق هر جا که در آن امام مفترض الطاعه باشد مصریست که اقامت
حدود الهی چنانچه باید در آن میشود و در غیر آن زمان در هیچ مصری اقامت
حدود الهی چنانچه باید نمیشود چنانچه می آید در کتاب الزکوة در حدیث اول
باب ادب المصدق که و لا اقیم فی هذا الخلق حد منذ قبض الله امیر المؤمنین
صلوات الله علیه هفتم روایت از نبی صلی الله علیه و آله در خطبهٔ طویله که برای
ترغیب در جمعه است از الجمله اینست که ان الله تعالی قد فرض علیکم الجمعة
فمن ترکها فی حیوتی او بعد موتی استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله

شمله

شمله و لا بارک له فی امره الا و لا صلوة له الا و لا زکوة له الا و لا حج له الا
و لا صوم له الا و لا بر له حتی یتوب جواب اینست که مراد بجمعه اینجا اتفاق
کلمه و ترک تفرق و اختلاف در فتوی است و آن اقرب معانی لفظ
جمعه است در عرف شرع چنانچه گفتیم در مقدمه پس فرض بتشدید را از
باب تفعیل است برای مبالغه و تکثیر و تفریض جمعه اشارتست بتأکید آن
بآیات محکمات بسیار از قرآن که در آنها تصریح شده بنهی از اختلاف
از روی ظن و امر به پیروی امام عالم بجمیع احکام الهی مثل آیت
سورهٔ آل عمران و لا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما
جاءتهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم و آیت سوره نساء اطیعوا
الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و آیت سوره نحل و سورهٔ انبیاء
فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و آیت سورهٔ یونس و سورهٔ نجم
ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و شک نیست در اینکه باعث جمعه
باینمعنی ربط بامام مفترض الطاعه عالم بجمیع احکام الهیست و حضور
نزد بنماز جمعهٔ او در هر هفته اگر میسر باشد و شک نیست در اینکه مخالف
آن محکمات را هیچ عبادتی مقبول نیست امامی باید شناخت که آن اهل

تفرق واختلاف کیا نند وبعد ازان حکم میباید کرد که ایشان نماز جمعه
اگرچه در تمام عمر نماز جمعه ناقص کرده باشند **هشتم** انیکه رسول الله
صلی الله علیه وآله نماز جمعه دو رکعتی در حضر میکرده وتاسی باو واجبست
در هرجا الا ما اخرجه الدلیل بدلیل آیت سوره احزاب لقد کان لکم
فی رسول الله اسوة حسنة وبدلیل روایت ازاو که صلوا کما رایتمونی اصلی
جواب اینست که این آیات دلالت بر مدعای شما ندارد زیراکه فی
برای مصاحبت است مثل فخرج علی قومه فی زینته ومراد باسوه
حسنه باعث تسلی وپشت وپناه خوبست جوهری در صحاح گفته که
والاُسوة والاِسوة بالکسر والضم لغتان وهو ما یاتسی به الحزین
ای یتعزی به وآن اینجا عبارتست از مثل امیر المؤمنین علیه السلم
که فتح در روز جنگ احزاب بدست او شد چنانچه بیان میشود در
کتاب الصلوة در شرح حدیث سیزدهم باب صلوة النوافل که باب
هشتاد وچهارم است واز جمله جواب از استدلال بروایت بر تقدیر
تسلیم صحت آن اینست که آن استدلال مبنی بر جهل بقواعد عربیت
در انواع تشبیه است زیراکه اهل فن بیان گفته اند که حرف تشبیه ظاهر
در عموم

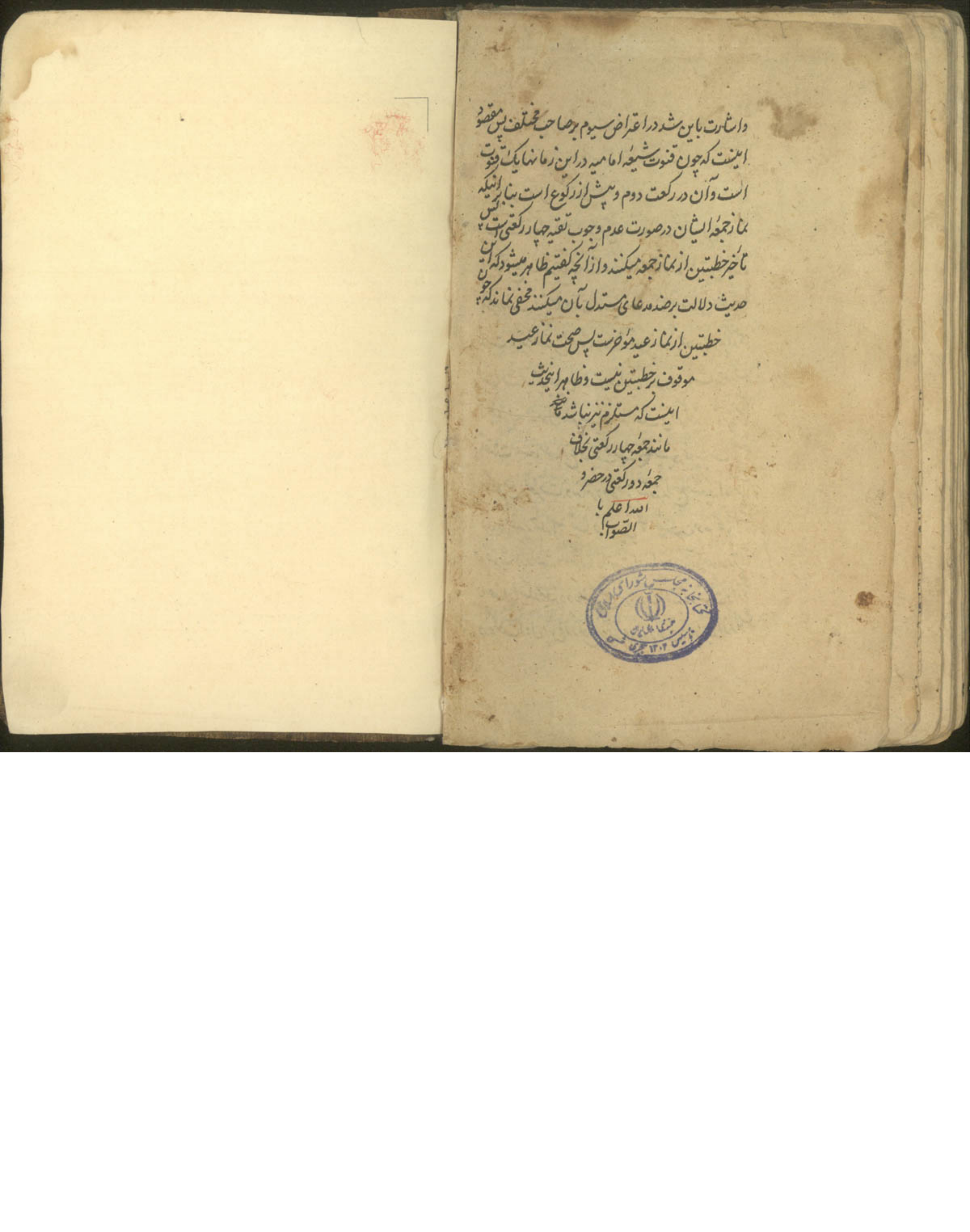
لمن کان یرجوا الله والیوم الآخر وذکر الله کثیرا
وآیه سوره آل عمران قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله وآیه اسوه
اعراف واتبعوه لعلکم تهتدون

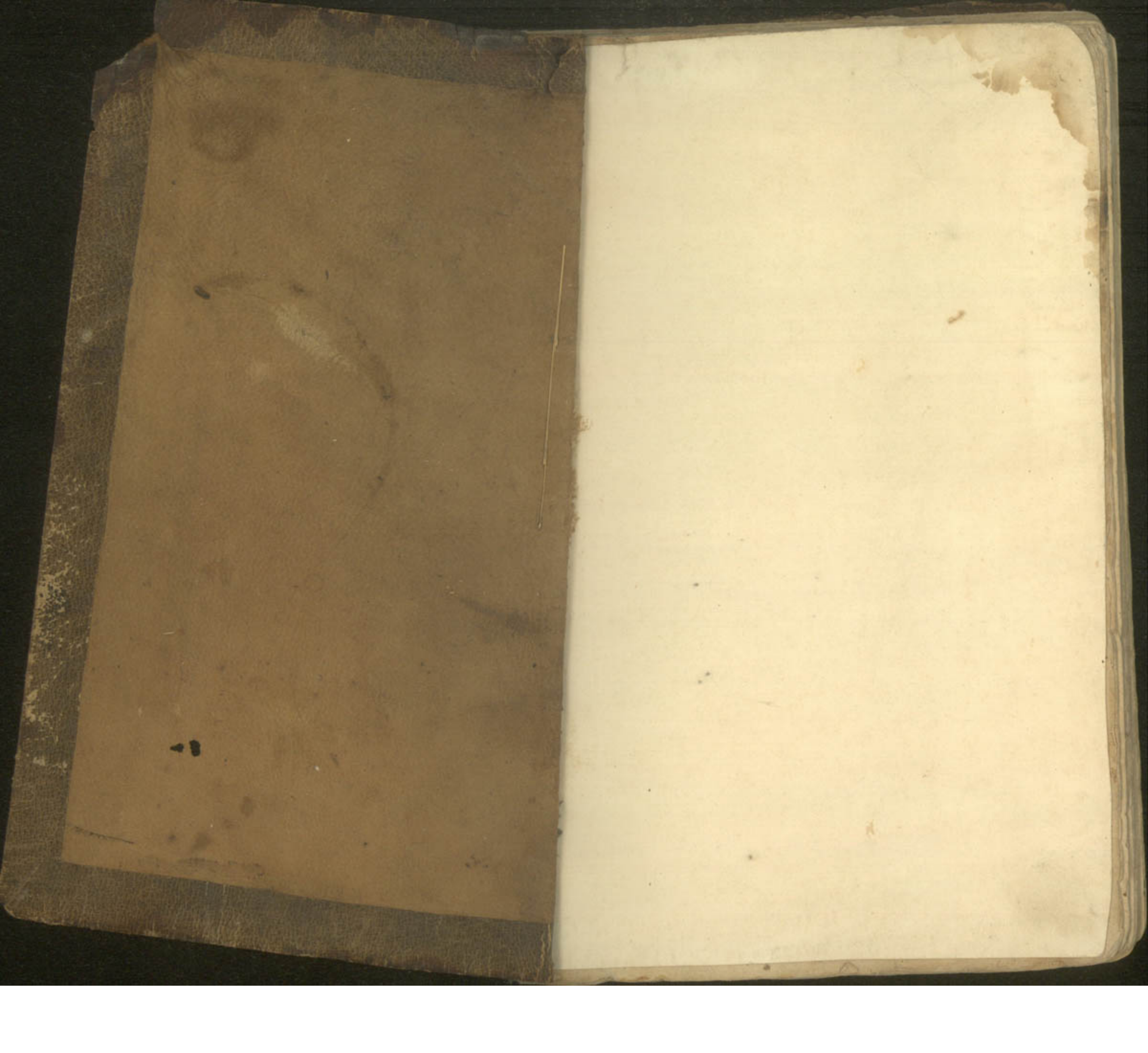
در عموم وجه شبه نیست بلکه منصرف میشود باعرف اوصاف مشبه به مثلا
در زید کالاسد افاده شجاعت زید میکند چون شجاعت اعرف
اوصاف اسدست وافاده گندگی بوی دهن زید نمیکند با وجود
آنکه اسد آنرا نیز دارد وبرا ینقیاس است وقل ربّ ارحمهما کما ربیانی
صغیرا واحسن کما احسن الله الیک وبنا براین میگوییم که اعرف اوصاف
صلوة رسول الله صلی الله علیه وآله خشوع ورعایت آداب صلوة است
که مذکورست در حدیث حماد وامام جعفر صادق علیه السلم بعد از اظهار
آنها در دو رکعت گفت که یا حماد هکذا صلّ وگذشت در کتاب الصلوة
در حدیث هفتم باب بیستم که باب افتتاح الصلوة تا آخرست ورعایت
آن آداب علامت توجه بدرگاه آلهیست که مقصود اصلی از صلوة
است ودر جمیع افراد آن مطلوبست بخلاف عدد رکعات که آن
مختلف است ملخص سخن اینکه اصالت وجوب تاسی رعیت بفعلی که
نوعی از ریاست دران منظور باشد ممنوع است شیخ زین الدین
رحمه الله تعالی در تمهید القواعد گفته که قاعدة ما فعله صلی الله علیه وآله
ویمکن فیه مشارکة الامام دون غیره فالظاهر عندنا انه علی الامام

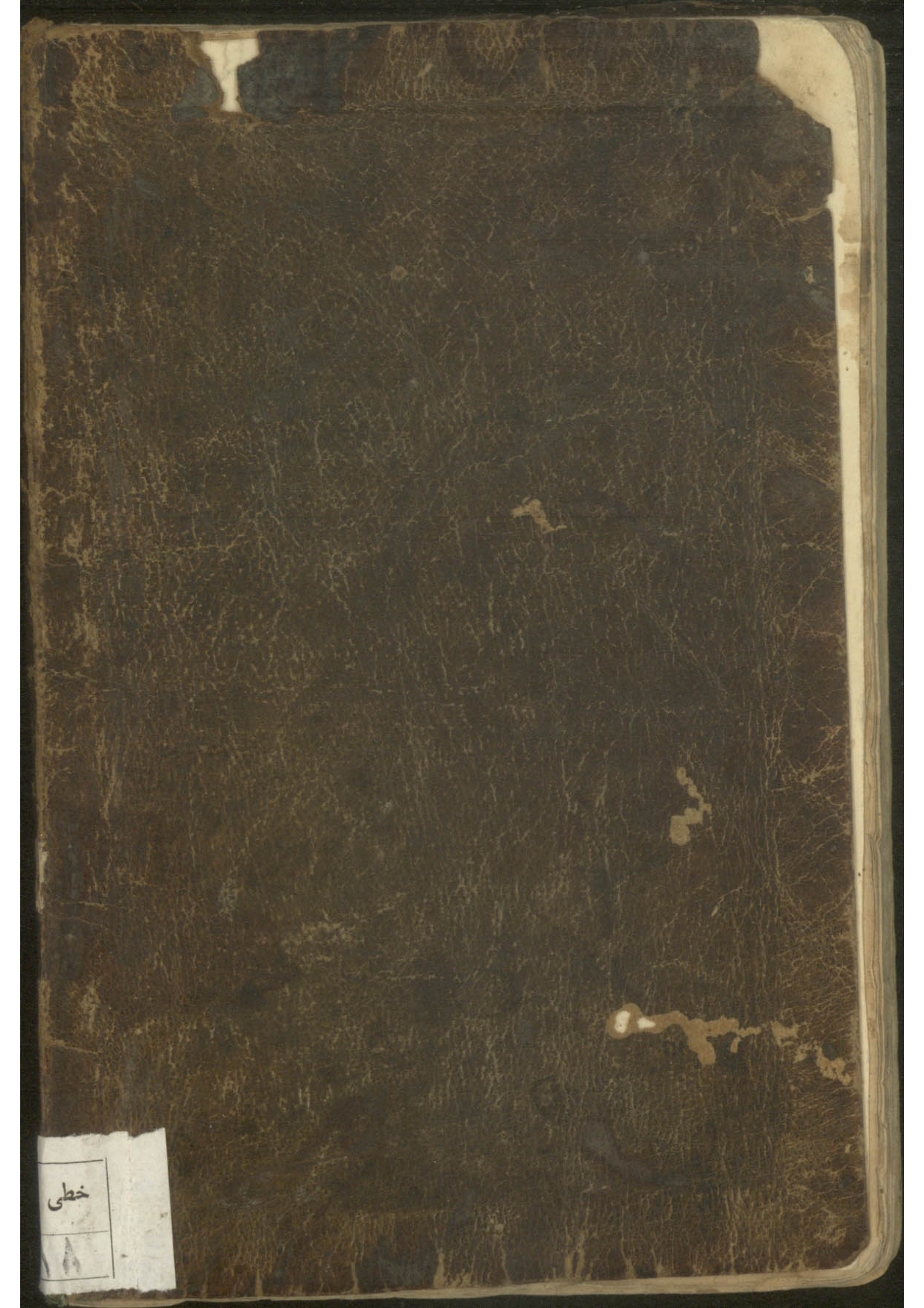
کما کان صلی الله علیه و آله یقضی الدیون عن الموتی لکونه اولی بالمؤمنین
من انفسهم وهذا حاصل فی الامام والمروی عندنا ان علی الامام
ان یقضی عنهم ونظایر این بسیارست وایضاً اشارت بر این
عدم جواز تاسی رعیت در ما نحن فیه گذشت در مقدمه و ایضاً اگر
تاسی در آنچه مستدل خیال کرده واجب میبود مطلقا اوصیای او
علیهم السلم واصحاب ایشان سزاوارتر میبودند بآن تاسی و حال آنکه
از زمانی که معاویه حکومت ظاهری از ایشان برطرف کرد تا امروز
هیچکدام آنرا نکرده چنانچه بیان شد در اعتراض نهم بر صاحب مختلف
وصحیحهٔ زراره که مذکور شد در شرح حدیث چهارم این باب که فقلت
نغدو علیک فقال لا انما عنیت عندکم شاهد صدقست بر آنچه گفتیم زیرا
که صریح است در اینکه زراره خیال کرده که امام لشکرکشی خواهد کرد
و بنابران جمعهٔ دو رکعتی در حضر خواهد کرد و امام نفی خیال او کرده
اظهار اینکه من جمعهٔ دو رکعتی در حضر نمیکنم و حصر جمعهٔ دو رکعتی صحیح در
حضر کرد در صورت تقیه با مخالفان در زمان دولت باطل نهم روایت
ابن بابویه در فقیه در باب صلوة العیدین بطریق صحیح باصطلاح مجتهدین

که روی

که روی الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلم انه قال فی صلوة العیدین
اذا کان القوم خمسة او سبعة فانهم یجمعون الصلوة کما یصنعون
یوم الجمعة وقال تقنت فی الرکعة الثانیة جواب اینست که تجمیع اینجا
عبارت از گزاردن جمعه بمعنی نماز مقارن خطبتین است باعتبار
اینکه تجمیع مبالغهٔ جمع است و در نماز مقارن خطبتین کثرت عدد
شرط است تا پنج یا هفت و وجه شبه در کما یصنعون که بصیغهٔ خطاب
است تاخیر خطبتین از نمازست و آن در روز جمعه در ظهر چهار رکعتی
میباشد چنانچه بیان شد در جواب وجه اول و شاهد صدق
اینمعنی است قول امام علیه السلم که تقنت فی الرکعة الثانیة زیرا که
تقنت بصیغهٔ مضارع مخاطب است یا بصیغهٔ غایبه است یا بصیغهٔ
متکلم مع الغیر است و بنابر دوم ضمیر مستتر راجع بشیعهٔ امامیه است
و بر هر تقدیر جمله استیناف بیانی کما یصنعون یوم الجمعه است
وقنوت در رکعت دوم کنایه است از گزاردن جمعهٔ چهار رکعتی
باعتبار اینکه جمعهٔ دو رکعتی صحیح در حضر بی تقیه دو قنوت دارد یکی
در رکعت اول پیش از رکوع دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع


واشارت باین شد در اعتراض سیوم بر صاحب مختلف پس مقصود
اینست که چون قنوت شیعهٔ امامیه در این زمانها یک قنوت
است و آن در رکعت دوم و پیش از رکوع است بنا بر اینکه
نماز جمعهٔ ایشان در صورت عدم وجوب تقیه چهار رکعتی است پس
تأخیر خطبتین از نماز جمعه میکنند و از آنچه گفتیم ظاهر میشود که این
حدیث دلالت بر ضد مدعای مستدل بآن میکنند مخفی نماند که چون
خطبتین از نماز عید مؤخر است پس صحت نماز عید
موقوف بر خطبتین نیست و ظاهر اینحدیث
اینست که مستلزم نیز نباشد فافهم
مانند جمعهٔ چهار رکعتی بخلاف
جمعهٔ دو رکعتی در حضور
الله اعلم با
الصواب





خطی
۱۸